

# فصلنامه پیشرو

به توسعه ایران می اندیشد

## کارآفرینی، کنشگری است؟

نگاهی به کارآفرینی به عنوان کنشگری در ایران  
در گفتگو با عادل طالبی استراتژیست کسب و کارهای آنلاین

### ما ایرانیان کنشگریم؟

درباره چیستی و اشکال کنشگری  
در گفتگو با دکتر مقصود فراستخواه استاد دانشگاه

### زنان می توانند؟

نگاهی به رابطه پیشگویی خود محقق کننده،  
زنان کارآفرین و توسعه در ایران

### از خوردن ارزن تا سومین اقتصاد جهان!

درباره تاریخ توسعه ژاپن  
با نگاهی به کتاب «ژاپن چگونه ژاپن شد؟»  
اثر دکتر میرباقر مدنی  
استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

### زنان، کارآفرینی و کنشگری

درباره حضور زنان کارآفرین در عرصه تغییرات اجتماعی  
در گفتگو با سرکار خانم زهرا عمرانی  
بنیانگذار استارت‌آپ اجتماعی کاریار



غیر قابل فروش

پیشرو رایگان است و رایگان خواهد ماند

## فصلنامه پیشرو

به توسعه ایران می اندیشد



نیماد



شریف جابر



بهخوان

مدیرمسئول و سردبیر: سپهر ساغری

هیئت تحریریه: فاطمه کاظمی، مهناز کرمی، یلدا دنیائی مبرز، معصومه اشتیاقی، زینب آیینی

صفحه آرا: سپهر ساغری

کارتونیست: شادی اسکندری

بازخوانی: یلدا دنیائی مبرز

با تشکر از: پروین رستمی

منبع تصویر جلد:

خطر رادیکالیسم / گفت و گو با عادل طالبی، مدیرعامل «تیزلند» و انتشارات «برآیند»

[www.karangweekly.ir](http://www.karangweekly.ir)



[www.pishromagazine.com](http://www.pishromagazine.com)

# حامیان فصلنامه پیشرو

Sponsors of PISHRO Quarterly



کلیک کنید  
انجمن حقوق شناسی



ویکی تجربه  
تجربه های کاری شرکت ها  
قبل از استخدام بخون



کانکت  
سامانه همکاری با متخصصان  
و فناوران ایرانی خارج از کشور



کارخانه نوآوری شیراز  
قطب فناوری و نوآوری جنوب کشور

کارخانه نوآوری شیراز



مجمع تشکل های دانش بنیان ایران  
وابسته به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

## فهرست

۵ **بخش اول: کارآفرینی و توسعه**

۶ **سخن آغازین**

**این مملکت درست نمی شود؟ (سپهر ساغری)**

درباره توسعه نیافتگی ایران

با نگاهی به پدیده پیشگویی خودمحقق کننده

۱۱ **گفتگو**

**ما ایرانیان کنشگریم؟ (مهناز کرمی)**

درباره چیستی و اشکال کنشگری در گفت‌وگو با دکتر مقصود فراستخواه استاد دانشگاه

۱۹ **پیشنهاد کتاب**

**از خوردن ارزن تا سومین اقتصاد جهان! (فاطمه کاظمی)**

درباره تاریخ توسعه ژاپن با نگاهی به کتاب «ژاپن چگونه ژاپن شد؟»

اثر دکتر میرباقر مدنی استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

۲۴ **پیشنهاد همکاری**

**کانکت؛ سامانه همکاری با متخصصان و فناوران ایرانی خارج از کشور**



## بخش دوم: کارآفرینی در ایران

۲۵

۲۶

### مقاله

**باور به توانمندی؛ مسئله این است؟! (زینب آیینی)**  
نگاهی اجمالی به اهمیت نقش فرد و محیط در موفقیت یا شکست کسب و کار

۲۹

### مقاله

**زنان می‌توانند؟ (معصومه اشتیاقی)**  
نگاهی به رابطه پیشگویی خود محقق کننده، زنان کارآفرین و توسعه در ایران

۳۵

### کارتون

زنان و موانع متعدد (شادی اسکندری)

۳۶

### گفتگو

**کارآفرینی، کنشگری است؟ (سپهر ساغری)**  
نگاهی به کارآفرینی به عنوان کنشگری در ایران  
در گفتگو با عادل طالبی استراتژیست کسب و کارهای آنلاین

۴۶

### گفتگو

**زنان، کارآفرینی و کنشگری (یلدا دنیائی مبرز)**  
درباره حضور زنان کارآفرین در عرصه تغییرات اجتماعی  
در گفتگو با سرکار خانم زهرا عمرانی بنیانگذار استارت‌آپ اجتماعی کاریار

۵۱

### سخن پایانی

**همه چیز باید از بالا درست شود؟**  
بریده‌ای از کتاب کارآمدی در محیط نهادی نا کارآمد

۵۲

### شبکه همکاران

۵۷

### انتقاد و پیشنهاد



# بخش اول کارآفرینی و توسعه

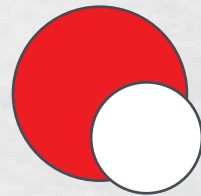


برای رسیدن به اهدافی که قبلاً هرگز به آن‌ها نرسیده اید،  
باید کارهایی را شروع کنید که قبلاً هرگز انجام نداده اید.

استفان کاوی

نویسنده و سخنور آمریکایی

منبع تصویر: استفان کاوی [www.ketabrah.ir](http://www.ketabrah.ir)



آمریکا، ۱۹۳۱. شایع می شود که بانک ها در آستانه ورشکستگی اند. مردم نگران و سراسیمه به بانک ها هجوم می برند تا سرمایه خود را بیرون بکشند اما این رفتار ایشان موجب می شود تا حقیقتا بانک ها ورشکست شوند! رابرت مورتن جامعه شناس آمریکایی نخستین کسی بود که رویدادهایی چون نمونه ذکر شده را "پیشگویی خودمحقق کننده" خواند. این جامعه شناس شهیر معتقد بود اگر افراد به چیزی باور داشته باشند در آن صورت انگاره های فکری و رفتاری ایشان به تریبی عمل می کند که آن باور اولیه حقیقتا رخ دهد!

Self-fulfilling Prophecies L. Jussim L. Jussim, in International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences, 2001

● منبع تصویر:

1931: State Superintendent closes American Union Bank New York  
[www.dscvr.one](http://www.dscvr.one)





## این مملکت درست نمی شود؟

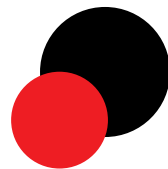
درباره توسعه نیافتگی ایران  
با نگاهی به پدیده پیشگویی خودمحقق کننده

نویسنده: سپهر ساغری

سردبیر

"این مملکت درست شدنی نیست!"، "دیدید گفتم چیزی عوض نمی شه؟!"، "از اول نگفتم عمرتون رو تو این کشور هدر ندید؟". این ها شاید مرسوم ترین جملات، دست کم میان بخشی از ما ایرانیان باشد. پیش از این گفته شد که پیشگویی خودمحقق کننده زمانی رخ می دهد که یک باور اجتماعی از اساس اشتباه، منجر به هدایت مردم به سمتی می شود که آن باور تحقق یابد. با این توضیح قصد دارم نسبت بین پیش گویی خودمحقق کننده و توسعه نیافتگی ایران را بررسی کنم.





## دولت یا ملت؟ مسئله این است!

آشکار است که عموماً ملت، بویژه آنان که تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی روزگار می گذرانند، محل بحث و مخاطب این نوشتار نیستند. از طرفی قصد ندارم نقش سیاست های کلان و حاکمیت را نادیده بگیرم. ایشان که سیاست خود را پیش می برند اما پرسش آن است چرا آن بخش هایی که دستشان به دهانشان می رسد، برای تابلوی نقاشی ۲۱ میلیارد هزینه می کنند<sup>۱</sup> اما خانه خالی خود را ولو به استاد دانشگاه هم اجاره نمی دهند؟<sup>۲</sup> فقط تهران بیش از نیم میلیون خانه خالی دارد، اما خانه اندیشمندان، خانه ای از خود ندارد! ما مردم و جامعه مدنی! نمی توانیم محلی را برای خانه اندیشمندان اجاره کنیم؟

بعد پای صحبت بسیاری از چهره های برخوردار که بنشینیم به درستی از شرایط کنونی و بویژه دخالت دولت در اقتصاد، گله مند هستیم. تماماً درست است اما بفرمایید در این بازی پیچ در پیچ اگر دولت نقش مورد نظر ما را بازی نمی کند، من و شما نقش مثبتی ایفا می کنیم؟ این نقش مثبت است که در قلب بحران زیست محیطی، شکاف جنسیتی، مسئله سکونت استادان جوان و دانشمند کشورمان و ... برای تابلو هزینه کنیم؟ بی تعارف در شرایطی که بحران محیط زیستی می تواند نظم اجتماعی این کشور و حتی تمدن ایرانی را با مخاطره روبرو کند، خانه خالی دقیقاً به چه کار ما می آید؟ تابلوی ۲۱ میلیاردی چه طور؟ آشکار است که هدف نویسنده نقد شخص خریدار نیست بلکه تاکیدم بر روی این

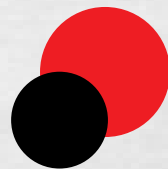
۱- ۲۲۱ میلیارد فروش هنرهای تجسمی در حراج هفدهم تهران؛ تابلوی ۲۱ میلیاردی سهراب سپهری گران ترین شد  
www.tabnak.ir  
۲- ۳ میلیون خانه خالی در کشور وجود دارد/ لزوم افزایش نرخ مالیات بر خانه های خالی  
www.irna.ir

نمونه، صرفاً نقد یک رویکرد عمومی است. رویکردی که مسئولیت خود را پشت تصمیمات پرحرف و حدیث دولت پنهان می کند! کنار می نشیند، گله می کند، گرد یاس می پاشد، هر کس از ساختن بگوید به او تهمت عامل بودن می زند، ده بار به او پیام دهید پاسخ درستی نمی دهد، اما هم او در نهایت می گوید: "دیدید گفتیم مملکت درست نمی شود؟! خوب معلوم است که درست نمی شود. وقتی اولویت ها چنین پرحرف و حدیث اند، وقتی بخش های توانمند و برخوردار جامعه، کنار بکشند یا عموماً در اندیشه رفتن باشند، انتظار درست شدن چه چیزی را داریم؟!<sup>۳</sup> خوب مگر برای درست شدنش کاری کرده ایم؟ دست بالا به جز کار روتین و روزمره خود، چه اقدامی برای تغییر در محیط پیرامونیمان انجام داده ایم؟ کار "عینی" ما چه بوده است؟ در طول سال گفتن از چاکرا و کارما تا گذاشتن استوری از گل و گریه ها، محتوای فاخر و گرگشا محسوب می شود؟! صریح تر بگوییم در یک سبک زندگی خلاصه شده ایم که جز مصرف و روزمرگی، بسط معرفتی در آن نیست.

## بیاندیشیم و اقدام کنیم

وقتی مدام بر نشدن تاکید کنیم و طبعاً دست روی دست بگذاریم، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ جز آن است که به پیش بینی خودمان از درست نشدن کشور، جامعه عمل بپوشانیم؟ چندی پیش با دوستی صحبت می کردم که در دانشگاه تدریس می فرمودند. با این حال

۳- پیش از این هم اشاره کردم که مهاجرت را می بایست از پشت کردن به کشور جدا کنیم. جهت کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: [www.pishromagazine.com](http://www.pishromagazine.com) بمانیم یا برویم؟



اصلا اینترنتی می داشتیم! یا اصلا عطای کار در فضای سخت ایران را به لقای آن می بخشیدند. در آن صورت کسی بود که بانوی دانشمندی چون پرفسور میرزاخانی را تربیت کند؟ این مصداق کارآمدی در محیطی ناکارآمد است. جایی که نخبگان و کارآفرینان در محیطی مبتلا به انواع فساد و رانت، سازمانی تاثیرگذار خلق می کنند که هم مشکلی از مشکلات جامعه کم می کند هم بر فساد نهادینه شده اثر می گذارد.<sup>۵</sup>

۵- جهت کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به کارآمدی در محیط نهادی ناکارآمد (مجموعه مقالات کانون های اثربخشی)، مترجمین نسرین فنوائی و میثم ملکشاه، انتشارات روزنه

به جهت مهاجرت با ایشان قطع همکاری شده بود. گله مند بودند که اجازه کار نمی دهند! خدمتشان عرض کردم در خارج از کشور اینترنت قطع نمی شود. رشد اقتصادی نزدیک صفر نیست. اگر استارتاپ آموزشی خوبی راه اندازی کنند امکان جذب سرمایه بسیار بالاست. جدا از همه این موارد، یوتیوب را بدون فیلتر در اختیار دارید که می توانید در آن تدریس کنید و در صورت استقبال مخاطبین، درآمد دلاری هم داشته باشید. همه این ها را گفتم که بگویم قرار نیست کاری خارق العاده انجام دهیم. در موارد متعددی موانع ذهنی جلویمان را گرفته است.

طبعاً کار در داخل و در یک کشور در حال توسعه، بسیار سخت است. اما کلاهمان را قاضی کنیم. آیا در یک کشور توسعه یافته با موانع مشابه ممالک در حال توسعه مواجهیم؟ از طرفی در داخل کشور هیچ کس هیچ کار مثبتی نمی کند؟ هیچ اقدام مثبتی رخ نداده است؟ فرض مثال بالغ بر ۲۰ هزار عضو اتاق بازرگانی تهران جملگی رانتهی اند؟ یک زمان می خواهیم شرایط نامناسب را نقد کنیم به ترتیبی که به نقطه بهتر و مثبتی برسیم یک زمان می خواهیم آنچنان صحنه را سیاه ببینیم که در نهایت بگوییم اصلاً کاری نمی توان کرد!

در حقیقت بی عملی و بی مسئولیتی خود را توجیه کنیم. بدیهی است که پروفیسور شهشهانی<sup>۴</sup> پدر اینترنت ایران هم می توانستند بروند یا در داخل کمتر خود را درگیر توسعه زیرساخت ها کنند. اما وارد گود شدند. امروز همین اینترنت نحیف را مدیون امثال ایشان هستیم. فرض بفرمایید پروفیسور شهشهانی هم مدام از نشدن ها می گفتند. آن هم در سال های ابتدایی پس از جنگ! چه می شد؟ خیلی دور از ذهن است که

۴- استاد ریاضی دانشگاه صنعتی شریف



منبع تصویر: [www.peivast.com](http://www.peivast.com) . استاد . ir

**بدیهی است که پروفیسور شهشهانی پدر اینترنت ایران هم می توانستند بروند یا در داخل کمتر خود را درگیر توسعه زیرساخت ها کنند. اما وارد گود شدند. امروز همین اینترنت نحیف را مدیون امثال ایشان هستیم.**

## رسالت توسعه با کیست؟

من در قبال توسعه ایران وظیفه ای ندارم؟ شما هم وظیفه ای ندارید؟ نخبگان هم خوب می کنند، می روند؟ بعد عکس کنسرت ابی و کباب برای هموطنانمان ارسال کنیم؟ خوشحال باشیم و افتخار کنیم برای کشور دیگر و اقتصاد دیگری کار می کنیم؟ پس مسئولیت تغییر با کیست؟ از خود انحصارگرایان بخواهیم شرایط را تغییر دهند؟! چاقو دسته خودش را می برد؟ منطقی است؟ بحث زندگی نکردن نیست بحث آن است که مایی که باید طلایه دار تغییر باشیم، "اکثریت" یا توییت می زنیم یا می رویم یا سر سفره انحصاریم!

بین ۴ تا ۱۰ میلیون متخصص خارج از کشور داریم. در خارج هم اینترنتمان قطع می شود؟ گرسنه ایم؟ بابت پوشش، ماست به سرمان می کوبند؟ در یک کشور توسعه یافته از سبزی پلو و کنسرت عکس و فیلم می گذاریم؟ بی تعارف اگر بنا به رفتن باشد باید از آن آزادی و زمینه مناسب، برای تغییر در ایران استفاده کرد. پرفورمنس و پیاده روی چه گرهی از ایران و ایرانیان در داخل باز می کند؟ بجای آنکه شعار بدهیم جانم فدای ایران، بگوئیم کارم فدای ایران! اگر حاضر نیستیم از کار و سرمایه مان هزینه کنیم، چگونه می خواهیم از جانمان هزینه کنیم؟! بهتر نیست بجای خیابان، نهادسازی را برگزینیم؟

پروفسور مشایخی بنیانگذار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، بنیاد حامیان شریف را تاسیس کردند و برای طرح های مختلف کمک مالی جمع آوری می کنند. یکی از این پروژه ها، ساخت پایلوت گلخانه هوشمند سبز است.<sup>۶</sup> ملت ایران، دانشگاهیان، زنان و

۶- لینک پروژه پایلوت گلخانه هوشمند سبز

[www.sutf.sharif.ir/projects/smart-greenhouse](http://www.sutf.sharif.ir/projects/smart-greenhouse)

مردان، هر آنکس که این متن را می خواند و به اولویت بندی مسائل معتقد است، پاسخ دهد: "چه کنیم؟ بام تا شام گله کنیم؟ منطقی است استاد مشایخی تحصیل کرده ام آی تی، چهره ماندگار مدیریت کشور، با یارانش تنها باشند بعد ما یکسره ذوق کنیم که فلان ایرانی تبار در آمریکا بهمان کار را کرد؟! با خود رو راست باشیم. آن متخصص ایرانی تبار، آن کار را برای مملکت دیگری کرده است، چه حاصلی برای ما داشته است؟

امثال مشایخی، دورعلی، مصلی نژاد، جمیلی و ... با سختی و مشقت کار کنند در حالی که ما برای دستاورد ایرانی تباران در ممالک دیگر کف و سوت می زنیم؟ یادمان باشد در چنین احوال و شرایطی خانه به نام سگمان می کنیم، خانه پشت خانه می خریم اما حاضر نیستیم یک درصد سرمایه مان را صرف ایده های کارآفرینانمان کنیم. در نهایت همین ما برای متخصصینی که به ممالک دیگر خدمت می کنند، سر و دست می شکنیم! ریسک نمی کنیم اما انتظار تغییر داریم. در یک کلام فواید توسعه را می خواهیم اما هزینه اش را خیر! حال آنکه بجای نقد صرف انحصارگرایان باید ما تحولخواهان اقدامی ایجابی و مثبت انجام دهیم.

کلیک کنید ▼

بمانیم یا برویم؟



● منبع تصویر: فراستخواه: کنشگری مرزی حرکت میان دوگانه‌هاست [www.irna.ir](http://www.irna.ir)

کاملاً مطمئنم که توسعه یک امر آماده یا یک الگوی آماده که از کشوری به کشور دیگر انتقال داده شده باشد و یک امر خود به خودی نیست. بعضی‌ها می‌گویند که توسعه خود به خود به وجود می‌آید و ما باید کار و تولید بکنیم، در حالی که اینطور نیست و هر کشوری الگوی خاص و موفق‌تری از توسعه پایدار را می‌تواند راه بیاندازد؛ این نتیجه کنش‌ها است. نتیجه کنش‌های معلمان، نویسندگان، کنشگران مدنی، کارآفرینان اقتصادی، کارآفرینان اجتماعی و انواع روشنفکران، سیاستمداران است.

**برشی از گفتگو با دکتر مقصود فراستخواه**



## ما ایرانیان کنشگریم؟

درباره چیستی و اشکال کنشگری در گفت‌وگو با دکتر مقصود فراستخواه استاد دانشگاه

### مصاحبه‌کننده: مهناز کرمی

دانشجوی دکتر جامعه‌شناسی

کنشگری در واقع به فعالیت‌های آگاهانه و نیت‌مندی گفته می‌شود که اهداف متنوعی را در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی دنبال می‌کند، کنش‌هایی که عمدتاً دنباله‌رو اهداف توسعه‌ای هستند. جامعه‌شناس آمریکایی تالکوت پارسونز<sup>۱</sup> اولین نظریه‌پرداز است که نظریه‌ای عمومی در خصوص کنش اجتماعی ارائه می‌کند و پس از آن دیگران از جمله گیدنز، بوردیو و در ایران نیز کسانی مانند محمدعلی جمالزاده و دکتر مقصود فراستخواه هر یک به نوعی به این موضوع پرداخته‌اند. اما پرسش اساسی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که «اشکال مختلف کنشگری تا چه حد در جامعه ایران بروز و ظهور می‌یابند؟ اصلاً ما ایرانیان کنشگریم؟»<sup>۲</sup> در این خصوص با دکتر مقصود فراستخواه استاد دانشگاه و نویسنده آثاری چون «ما ایرانیان»<sup>۳</sup> و «کنشگران مرزی»<sup>۴</sup> و «اخلاق در ایران؛ بین زمین و آسمان»<sup>۴</sup> به گفت‌وگو پرداختیم.

1-Talcott Parsons

۲- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۰). ما ایرانیان، تهران: نشر نی، چاپ ۲۶م

۳- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۱). کنشگران مرزی، تهران: نشر گام نو، چاپ ۱۵م

۴- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۲). اخلاق در ایران بین زمین و آسمان، تهران: نشر پارسه، چاپ ۳م

### جناب دکتر در ابتدا بفرمایید کنشگری چیست؟

ما پدیده ای داریم به نام رفتار<sup>۵</sup> که بیشتر فعالیت است که انسان بر اساس نیازهای معمول زندگی و نیازهای بقا<sup>۶</sup> انجام می‌دهد و بیشتر انگیزه‌های فردی در آن وجود دارد. مثلاً کسی که به دانشگاه آمده تا درس بخواند یک رفتار تحصیلی دارد و شما می‌بینید که کمتر خودآگاهی در آن وجود دارد و کمتر نیازهای سطح بالاتر در آن مطرح است. اما وقتی می‌گوییم کنش، پشت کنش نوعی نیت، آگاهی و بیشتر نوعی خودآگاهی وجود دارد که بیشتر هم به نیازهای سطح بالاتر ختم می‌شود. مثلاً نیازهای اجتماعی، نیازهای دوستی تا تحقق ذات<sup>۷</sup> و خودشکوفایی. اینگلهارت جامعه‌شناس برجسته، در پیمایش ارزش‌های جهانی<sup>۸</sup> طیفی دارد که در یک طرف آن ارزش‌های بقا و در طرف دیگرش ارزش‌های خودبینی<sup>۹</sup> وجود دارند. در طرف ارزش‌های بقا می‌گوید مردم می‌خواهند بیشتر خودشان را سرپا نگه دارند. طرف دیگر آن می‌شود خودبینی که به سمت کنش می‌آید. کسی که صبح از خانه بیرون می‌آید، می‌گوید خب زندگی من با یک فعالیت و کوشش معمول می‌گذرد، اما من چطور تغییر کنم؟ خلاقیتی از خودم نشان دهم؟ چگونه کیفیت کالاهایم را بالا ببرم؟ چطور چیز تازه‌ای یاد بگیرم؟ و... اینجا وارد عرصه کنش می‌شویم که پشتش یک نوع آگاهی و خودآگاهی وجود دارد و نوعی ارزش‌های اجتماعی بین فردی‌تر و فرهنگی‌تر و نیازهای سطوح بالا، مثل نیاز دوستی، نیاز اجتماعی، خودشکوفایی و مساله خود<sup>۱۰</sup> و

- 5- Behavior
- 6- Surviving
- 7- Self actualization
- 8- World value survey
- 9- Self expression
- 10- Self

هویت<sup>۱۱</sup>، اینکه من چطور هویت فردی‌ام را دنبال بکنم. معمولاً اینجاست که کنش به میان می‌آید.

### اشکال کنشگری چیست؟

کسانی که به کنش اراده‌گرایانه نگاه می‌کنند، بیشتر روی کنش به صورت ارادی و کارهایی که انسان‌ها به صورت ارادی می‌توانند بکنند، تمرکز دارند. اما آن‌هایی که ساختارگرا هستند، بیشتر جبرها و محدودیت‌ها را می‌بینند و بیشتر از جنبه‌های جغرافیایی، جبرهای تاریخی یا حتی جبرهای ساختارهای ذهن و زبانی روی این مهم کار کرده‌اند. مثلاً سوسور<sup>۱۲</sup> و امثال او که روی ساختارهای زبانی و ساختارهای ذهنی کار کرده‌اند. اما در این میان جامعه‌شناسانی چون بوردیو و گیدنز، روی عاملیت و ساختار<sup>۱۳</sup> کار کرده‌اند و بین ساختارهای موجود، بسترها و شرایط موجود، کارگزاری انسانی و عاملیت انسانی، نوعی ساختار را استخراج کردند. بنابراین، کنش با تقریرهای متفاوتی روبرو است. ما در خلاء کنش را تعریف نمی‌کنیم، بلکه بر اساس مجموعه مفروضاتی که داریم و فلسفه‌ای که در ذهن ما بطور ضمنی وجود دارد، آن کنش را تعریف می‌کنیم. اما آن چیزی که مشترک است، پس پشت کنش، نیت‌ها، آگاهی‌ها و پردازش‌هایی وجود دارد که ما بتوانیم بگوییم آن کنش خوب است یا بد و از پیش نمی‌توانیم آن را تعیین کنیم. مثلاً خشونت یا دیگر آزاری نوعی از کنش هستند. پس کنش لزوماً خوب نیست و بسته به دیدگاهی که وجود دارد می‌توان خوب یا بد بودن آن را تعیین کرد.

11- Identity

12- زبان شناس سوئیسی

13- Structure and agency

## جناب دکتر فراستخواه آیا ما ایرانیان کنشگر هستیم یا منفعل؟ آیا پژوهشی در این زمینه صورت گرفته است؟

بله، کارهای زیادی صورت گرفته، اما اینکه کنشگری در یک جامعه چقدر رشد پیدا کند، بستگی به ساختارها و زمینه‌ها<sup>۱۴</sup> دارد. اول زمینه فرهنگی و تاریخی: ما خیلی وسعت و پراکندگی سرزمینی داریم. شما در یک سرزمینی که پراکندگی در آن بالا است، نوعی کمبود هم‌کنشی را حتما می‌توانید احتمال دهید. یا مثلا جامعه‌ای که در آن استبداد وجود داشته باشد، یعنی ترس، زور و سرکوب، آنجا کنش‌های شهروندی کم رشد پیدا می‌کند. در واقع وقتی ساختارها مشارکت‌پذیر نیستند، کنش، رشد پیدا نمی‌کند. مثلا در آموزش و پرورش، از همان اول که به مدرسه می‌رویم اگر معلم اجازه صحبت ندهد، اجازه مشارکت و گفت‌وگو ندهد و فقط درس بدهد و امتحان بگیرد، کنش مشارکتی، کنش علم‌آموزی، کنش گفت‌وگویی و بحث شکل نمی‌گیرد. بنابراین، در ایران کنش کمتر فرصت رشد پیدا کرده است. حتی در ضرب‌المثل‌های ما به میزان زیادی پرهیز دادن از مشارکت وجود دارد مثل اینکه گفته می‌شود: زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد. یا مثلا دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد. بنابراین در کنش‌های جمعی، کنش‌های بین فردی، گروهی، تیم سازی، در فرهنگ ما به نوعی احتراز یا دوری از دیگری وجود دارد. در کتاب ما ایرانیان توضیح داده‌ام که می‌گویند: "أَسْتُرُ ذَهَابَكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذَهَبَكَ" یعنی جایی که می‌روی پول و آیینت را به کسی نگو. این نوعی احتراز است. بر این اساس رشد کنشگری در یک جامعه به زمینه‌های تاریخی، ساختاری، نهادهای اجتماعی و شرایط

14- Context

مختلفی که به وجود آمده، بستگی دارد. هرچه که جامعه مشارکت‌پذیرتر باشد و امکان‌های گفت‌وگویی، امکان‌های عمل و میدان‌های بازی و فرهنگ در آن فراهم شود، سبب می‌شود که کنش‌ها، ابتکارات، خلاقیت‌ها توسعه پیدا کنند. نوع دیگر کنش نیز براساس تفاوت‌های فردی شکل می‌گیرد، مثلا کسانی درون‌گرا یا برون‌گرا هستند اما ما باید بیشتر به عوامل اجتماعی و تاریخی توجه داشته باشیم. پس نمی‌شود ذات‌باورانه به آن نگریست. یکی از چیزهایی که باعث پایین آمدن کنش شده، پایین آمدن خوداثربخشی<sup>۱۵</sup> یا خودکارآمدی است

15- Selfefficacy

منبع تصویر: نظام آموزشی با سیستم نوین دنیا فاصله دارد [www.irna.ir](http://www.irna.ir)



از همان اول که به مدرسه می‌رویم اگر معلم اجازه صحبت ندهد، اجازه مشارکت و گفت‌وگو ندهد و فقط درس بدهد و امتحان بگیرد، کنش مشارکتی، کنش علم‌آموزی، کنش گفت‌وگویی و بحث شکل نمی‌گیرد.

که بندورا<sup>۱۶</sup> و دیگران درباره‌اش کار کرده‌اند. یعنی من چقدر احساس می‌کنم که می‌توانم یک کارهایی بکنم و نتیجه بگیرم؟ بندورا خوداثربخشی را به یادگیری اجتماعی ربط می‌دهد. فرد یاد می‌گیرد که خوداثربخشی بالا داشته باشد یا پایین، وقتی می‌خواسته ابراز وجود کند، توسری خورده، یا بالغ شده خواسته در جامعه مشارکت بکند، لطمه خورده و تنبیه شده، خوداثربخشی‌اش پایین می‌آید. می‌رسد به جایی که ما به آن می‌گوییم: درماندگی آموخته<sup>۱۷</sup>. یعنی ما اساساً می‌آموزیم که هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم و کنش منتفی می‌شود. گاهی هم این خشم‌ها و سرخوردگی‌ها تلنبار می‌شود و تبدیل به خشم‌ها و سرخوردگی‌های ابراز نشده می‌شود و خواسته‌های فروخورده گاهی به شکل خشونت‌آمیز به صورت انقلاب‌ها و شورش‌ها ظاهر می‌شود که آن هم کنش است اما نوعاً کارساز و خلاق نمی‌شوند.

### آیا می‌توان به کارآفرینی به‌عنوان شکلی از کنشگری نگریست؟

یکی از مفروضات مهمی که من دارم این است که در جوامعی که توسعه پیدا کرده‌اند، خودبخود یک ساختارهای آماده‌ای به‌وجود می‌آید و شما وقتی به عرصه می‌آیید، ساختارها به قدر کافی نیاز شما را فراهم می‌کنند. ولی جوامعی که در آن‌ها ساختارها هنوز تثبیت نشده و توسعه نیافته‌اند، آنجا عاملیت و کنش مهم است. ما نباید بگوییم که برای همه جوامع ساختار و عاملیت یکسان است. برای برخی از جوامع که ساختارها هنوز به سطحی از بلوغ و به سطحی از توسعه نرسیده‌اند، مثل ساختارهای اقتصادی،

۱۶- روانشناس آمریکایی

17- Learn helplessness

عاملیت‌ها مهم است و کارآفرینی اینجا اهمیت پیدا می‌کند. کسانی باید عاملیت‌هایی داشته باشند تا کارآفرینی کنند. چرا؟ چون ساختار هوشمند نیست، پس آدم باید هوشمند باشد. خب هوش هم که چندان است. یعنی چه؟ یک هوش من، آی کیو است که با آن می‌توانم چهار عمل اصلی را انجام دهم. یک هوش هم هوش میان فردی است.

یعنی عواطف شما را احساس می‌کنم. می‌گویم وقتی فلانی به اتفاق بیاید و من بی‌احترامی بکنم، او رنج می‌کشد. این هوش میان فردی<sup>۱۸</sup> است و در نتیجه اینجاست که انسان‌های هوشمند مهم می‌شوند و این هوش‌ها به سمت کنش‌های خلاق‌تر می‌روند، مثلاً چون ساختارهای اقتصادی علیل و مبتنی بر اقتصاد نفتی و اقتصاد منابع بوده‌اند و همیشه با منابع زمین یا نفت زندگی می‌شده که آن هم دست دولت بوده و دولت عائله‌مندی به‌وجود آمده که برای عائله نان درآورده، این سبب شده که انسان‌هایی به‌وجود بیایند که اهل ریسک کردن هستند. این ریسک کردن نوعی عاملیت است. شاید در یک کشور توسعه یافته که همه ساختارهای اقتصادی توسعه پیدا کرده‌اند، این مقدار تعیین‌کننده نباشد که یک فردی بیاید خطر بکند. ولی در جایی که ساختار مناسب نیست روح خلاقیت فردی لازم است. یکی از چیزهایی که برای کارآفرین لازم است، تحمل ابهام است. من در کتاب ما ایرانیان از گلوب و هافستید و ... درباره شاخصی به نام "اجتناب از نااطمینانی"<sup>۱۹</sup> نوشته‌ام، یعنی فراستخواه اگر بفهمد که نااطمینانی وجود دارد و معلوم نیست که چه بشود، پرهیز می‌کند و نمی‌تواند خطرپذیر باشد. تحقیقات گلوب و هافستید

18- Inter personal

19- Uncertainty avoidance



نشان داده که در ایران تحمل ابهام و اجتناب از نااطمینانی، بالا است. وقتی اجتناب از نااطمینانی مثلا نسبت به مالزی بالا است، مخاطره‌پذیری و کنش‌های معطوف به نوآوری و راه‌های نرفته پیمودن، پایین می‌آید. کسی که راه‌های نرفته می‌رود، براساس آموزش و پرورش و خانواده‌های ما، کم می‌شود و در نتیجه خلاقیت، خطرپذیری و کارآفرینی کاهش می‌یابد. حالا بگوییم که خب چقدر به کارآفرین نیاز داریم؟ من در تحقیقم به این نتیجه رسیدم که در جامعه ما هنوز عاملیت مهم است. انسان‌های خلاق، مبتکر، هوشمند و ماجراجو، توانسته‌اند در جامعه تغییراتی ایجاد کنند و راه‌های تازه‌ای در نوردند و فرصت‌سازی بکنند و حتی از محدودیت‌ها امکان بسازند. من در اینجا به یک شیفت پارادایمی رسیدم که اسمش را شیفت از پارادایم امکان به پارادایم فقدان گذاشتم. شرایط ما طوری بود که عملا رسیدیم به پارادایم فقدان. به این معنا که "نداریم". یعنی دولت مناسب نداریم، آب کافی نداریم، اقتصاد توسعه یافته نداریم، دموکراسی نداریم و ... یعنی به نوعی به نظریه عقب‌ماندگی می‌رسیم و به فقدان‌ها بیشتر توجه داریم

که فلج کننده است، چون از پیش، فرضمان این است که ما نداریم و نمی‌شود. آن "روح می‌توانم"<sup>۲۰</sup> را نداریم. نه اینکه ما اراده‌گرا باشیم و چشممان را ببندیم و به دنبال ساخت جهانی دیگر باشیم، اما پارادایم امکان می‌گوید که حتی در محدودیت‌ها هم می‌شود امکان‌هایی را فراهم آورد. مثلا کسانی در تعلیم و تربیت در ایران، کارکرده‌اند. چطور شد که رشديه به وجود آمد؟ رشديه از یک نوع خلاقیت، از یک نوع پارادایم امکان و آن راه‌های نرفته رفتن و آن کنش‌های مبتنی بر عاملیت به وجود آمد. باغچه‌بان یا بهمن بیگی هم همینطور و به نوعی سرمشق زندگی‌شان در عرصه آموزش امکان بوده تا فقدان و روی عاملیت تأکید داشته‌اند تا ساختارها، در زمین‌های آماده بازی نمی‌کردند، بلکه با بازی خودشان قاعده می‌ساختند. به اصطلاح ما یک دسته داریم که قاعده‌گیر<sup>۲۱</sup> و یک دسته داریم که قاعده‌ساز<sup>۲۲</sup> هستند. آن‌ها قاعده‌ساز شده‌اند و بجای اینکه قاعده‌ها را بگیرند، قاعده‌ها را ساخته‌اند و داده‌اند. شما در

20- Can do sprit

21- Rule taker

22- Rule maker

**پارادایم امکان می‌گوید که حتی در محدودیت‌ها هم می‌شود امکان‌هایی را فراهم آورد. مثلا کسانی در تعلیم و تربیت در ایران، کارکرده‌اند. چطور شد که رشديه به وجود آمد؟ رشديه از یک نوع خلاقیت، از یک نوع پارادایم امکان و آن راه‌های نرفته رفتن و آن کنش‌های مبتنی بر عاملیت به وجود آمد.**



میرزا حسن خان رشديه بنیانگذار مدارس نوین در ایران



دانشگاه هم یک عده دانشجو را می بینید که می آیند واحدها را می گذرانند و می روند اما یک عده هم هستند که نهاد درست می کنند، مجله منتشر می کنند ... آن ها قاعده ساز و راه گشا، افق گشا، مسأله ساز هستند. فقط کارشان این نیست که به مسائل موجود پاسخ دهند، بلکه سؤال و مسأله های تازه ای ایجاد می کنند. لذا این نوعی شیفت از پارادایم فقدان به پارادایم امکان است، بدون اینکه ما بخواهیم در مورد آن ها رمانتیک فکر کنیم، در واقع این ها کاملاً واقعی هستند. من اساساً معتقد به رئالیسم عاملانه<sup>۲۳</sup> هستم. رئالیسم عاملانه چیست؟ یک وقت شما می گوید من رئالیستم و واقعیتها را می بینم، رئالیسم عاملانه می گوید ما واقعیت را قبول داریم و آن ها را می بینیم، اما ما هم بخشی از این واقعیت هستیم که درباره اش صحبت می کنیم. مثلاً شما می گوید این اتفاق یک واقعیت است، من هم بخشی از این واقعیت هستم، پس می توانم نور آن را تنظیم بکنم. یعنی شما خودتان را هم بخشی از امر رئال می دانید و این خیلی نکته مهمی است. ایران خیلی مشکلات دارد، اما من در نظریه، اول از فقدان به امکان و بعد از ساختار به عاملیت، سوم از رئالیسم و ایده آلیسم به رئالیسم عاملانه، رسیدم. اینجا است که عالی نسبها<sup>۲۴</sup> به وجود می آیند و تحمل ابهام، خطر پذیری و کنشها شکل می گیرد که یک خصیصه قابل تسری هم دارد. وقتی شما کنشهایی را شروع می کنید طبعاً به نوعی برای دیگران یک نوع انگیزه ایجاد می کنید که آن ها هم بپیوندند و این کنش متقابل نمادین است. این کنشها با هم جمع می شوند و یک فضاهای تازه و

### 23- Agential realism

۲۴- کارآفرین و بنیان گذار صنایع نفت سوز و گاز سوز عالی نسب

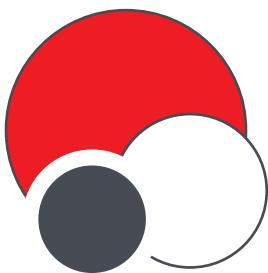
هم افزاییهایی شکل می گیرد. از طرف دیگر این مسائل نیاز به مدیریت، آموزش، گفتگوها و کارگاههایی برای تقویت شدن دارد. یک مسأله مهم دیگر تنوع صورتهای کنش است که من در مطالعاتم به آن رسیده ام. در همان پارادایم امکان، یکی از چیزهایی که در عالم امکان ایرانی وجود دارد و ما به آن توجه نکرده ایم، صور خیال وسیع است. در ایرانیها یک توانایی وجود دارد و آن هم اینکه صور خیال آن ها بسیار وسیع است و همین جا است که ایرانیان به کنشهای متنوع متوسل می شوند و من نیز از این طریق، نظریه کنشگر مرزی را آوردم. متأسفانه ما اولین کاری که با بچه ها می کنیم این است که خیالشان را سرکوب می کنیم. من به عنوان معلم چقدر برای شکوفایی تخیل دانشجو فرصت ایجاد می کنم؟ من سعی می کنم او را حافظه گرا، خرده بین، کمی گرا بار بیاورم و کمتر اجازه می دهم تخیل خلاقش جلوه کند. این کنش را پایین می آورد. کنش نتیجه تخیل خلاق و صورتهای متنوع خیال است و همین می تواند امکانهای مختلف کنش را ایجاد کند. مثلاً ویلیام جیمز و دیگران در آمریکا، روی رویکرد مبتنی بر آموزش و پرورش و حل مسأله کار می کردند. پس کنش تحت تأثیر نحوه تعلیم و تربیت است. همراه با آن، خانواده مهم است که در آن به فرزندان فرصت گفت و گو و مشارکت داده شود، بعد نهادهای اجتماعی و مدنی. به این ترتیب ملاحظه می کنید که چقدر فرصت ایجاد می شود، مثل فرصت مشارکت در امور محله. اصلاً تمرکز در ایران خیلی زیاد است و این تمرکز کنش را از جامعه می گیرد چون اختیارسپاری ندارد. در نتیجه به نظر می رسد که مدیریتها، ساختارها، قوانین بسیار مهم است. مثلاً شاخصها به ما می گویند که گرفتن مجوز کسب و کار در ایران به مراتب دشوارتر از

بسیاری از کشورهای دیگر است. وقتی شرایط این‌طور است، ما به اقتصاد دلالی سوق پیدا می‌کنیم؛ چون شاخص سهولت راه‌اندازی کسب و کار در ایران کم است. پس من یک مقدار مقصر را سیاست‌گذاری‌ها، مدیریت‌ها، ساختارها می‌دانم و از این جهت منتقدم. اما از سوی دیگر به‌عنوان یک محقق همچنان به امکان و ارتقاء قابلیت‌ها و توسعه مبتنی بر قابلیت‌ها معتقدم. اصولاً معتقدم که هر متغیر وابسته تابعی است از یک متغیرهای مستقل، اما یک سری متغیرهای مداخله‌گر هم در این میان وجود دارد. آن متغیرهای مداخله‌گر از نظر من قابلیت‌ها است.

### جناب دکتر آیا نسبتی بین کنشگری و دستیابی به توسعه وجود دارد؟

من مطمئناً قائلم که توسعه پایدار در ایران نتیجه ساختارهای آماده نیست، بلکه نتیجه ابداعات کنش‌های بدیع و بدیل است. یعنی کنش‌هایی وجود دارد ولی می‌بایست کنش‌هایی غیر از کنش‌های موجود، جایگزین شوند و بدیع هم باشند، یعنی نوآورانه باشند و خلاقیت‌هایی پشتشان وجود داشته باشد. از مالزی شروع کنید تا ... ممکن است بگویید کشورهای آسیای شرقی کشورهایی هستند که شرایطی در آن‌ها به‌وجود آمده و تقسیم کار جهانی داشته‌اند. بله! شرایطی بوده اما خود به‌خود این‌طور نشده، بلکه کنش‌ها، خلاقیت‌ها و ابداعاتی بوده که نتیجه این‌طور شده است. در نتیجه کاملاً مطمئنم که توسعه یک امر آماده یا یک الگوی آماده که از کشوری به کشور دیگر انتقال داده شده باشد و یک امر خود به‌خودی نیست. بعضی‌ها می‌گویند که

توسعه خود به‌خود به‌وجود می‌آید و ما باید کار و تولید بکنیم، در حالی که این‌طور نیست و هر کشوری الگوی خاص و موفقی از توسعه پایدار را می‌تواند راه بیاندازد؛ این نتیجه کنش‌ها است. نتیجه کنش‌های معلمان، نویسندگان، کنشگران مدنی، کارآفرینان اقتصادی، کارآفرینان اجتماعی و انواع روشنفکران، سیاستمداران است. اینجاست که رسیدم به اینکه ما یک بخشی از جامعه را که دولت است را خود به‌خود از ذهنمان دور می‌کنیم و می‌گوییم آن که اصلاً نمی‌تواند. چرا اتفاقاً از درون دولت هم کسانی می‌توانند با همان فرصت‌های کوچکی که از دولت در دستشان است نظام‌نامه‌های جدید، قوانین و مشوق‌های بهتر بیرون بیاورند. در مجموع توسعه یکی از ملموس‌ترین نتایج رشد کنش‌ها است. پس توسعه اقتصادی و توسعه پایدار بیش از اینکه زاییده ساختارهای آماده باشد مولود و نتیجه کنش‌های خلاق، ذهن‌ها و دست‌های توانمند است. اینجا است که خط‌های تازه تولید، نوآوری‌ها، ایجاد فرصت‌های تازه، ارزش‌آفرینی‌های جدید و ... شکل می‌گیرد و انباشت تجمعی یادگیری‌های جدید، الگوهای آموخته کار، نوآوری‌ها و شیوه‌های تازه مسائل، نگاه‌های تازه به مسائل مان و شیوه‌های تازه برای پاسخ به آن‌ها، می‌شود توسعه.





«در جنگ جهانی دوم ۲ میلیون نفر ژاپنی کشته شدند و ۴۰ درصد شهرها در اثر بمباران‌های هوایی ویران شد. ژاپن با تحمل تلفات و خسارات زیاد مجبور به تسلیم گردید و یک کشور گم‌گشته و گرسنه برجا ماند. شکست ژاپن، شکست ارزش‌ها و باورهای این ملت کهن بود!»

میرباقر مدنی، ژاپن چگونه ژاپن شد؟، انتشارات تمدن علمی، چاپ سوم،  
نسخه دیجیتال کتاب در طاقچه، ص ۹

● منبع تصویر:

Was It Right to Drop the Atomic Bomb on Hiroshima & Nagasaki?  
[www.warfarehistorynetwork.com](http://www.warfarehistorynetwork.com)



## از خوردن ارزن تا سومین اقتصاد جهان!

درباره تاریخ توسعه ژápin با نگاهی به کتاب «ژápin چگونه ژápin شد؟»  
اثر دکتر میرباقر مدنی استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

نویسنده: فاطمه کاظمی

نویسنده

به تازگی و با توصیه یکی از دوستان کار درستم، مشغول دیدن فیلم‌های آکیرا کوروساوا، کارگردان ژاپنی شده‌ام.<sup>۱</sup> بعد از دیدن این فیلم‌ها که عمدتاً مربوط به سال‌های آغاز جنگ جهانی دوم (اوایل دهه ۱۹۴۰ میلادی) و پس از آن است، ذهنم درگیر مسیر توسعه و پیشرفت ژاپن شد. به نوعی شوقی در دلم رخنه کرد! آخر چه طور کشوری که غذای غالب مردم کشاورز آن ارزن بود و اندک برنج خود را یا باید به غارتگران می‌دادند یا به سامورایی‌ها تا برایشان در مقابل غارتگران بجنگند، کمتر از ۸۰ سال بعد جزء ۵ اقتصاد برتر دنیا و از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان می‌شود؟ تلاش برای یافتن پاسخ این سوال، مرا به سمت مطالعه تاریخ توسعه ژاپن سوق داد. از میان منابع متعددی که به طور اجمالی بررسی کردم، کتاب «ژápin چگونه ژápin شد؟» نوشته آقای دکتر میرباقر مدنی استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، توجهم را به خود جلب کرد. هدف اصلی این کتاب ریشه‌یابی دلایل فرهنگی توسعه ژاپن است تا بعضی از پیش‌نیازهای توسعه شناسایی شود. روش مطالعه تطبیقی است و مقایسه شاخص‌های غیر اقتصادی توسعه از قرن شانزدهم به بعد را شامل می‌شود. دکتر مدنی با تمرکز بر ویژگی‌های فکری، فرهنگی، دلایل زیربنایی و غیراقتصادی توسعه، به بررسی روند رشد و پیشرفت کشور ژاپن پرداخته است. علاوه بر نگاه تخصصی ایشان، تجربه زیسته و مشاهده مستقیم حاصل از حضور مستمر در کشور ژاپن، نقش بسزایی در باورپذیری و لمس بهتر محتوای کتاب دارد. در حقیقت این کتاب صرفاً اثر کتابخانه‌ای نیست. در ادامه به مرور بخش‌هایی از کتاب خواهیم پرداخت.

۱- دیدن همه فیلم‌های ایشان خصوصاً راشومون و هفت سامورایی را به جد پیشنهاد می‌کنم!



### چرا کتاب «ژاپن چگونه ژاپن شد؟» را بخوانیم؟

نویسنده در مقدمه نسبتاً طولانی کتاب با بررسی اتفاقات کلان و موثر در گذر زمان، سعی بر مرور تاریخ کهن این کشور و بیان ایده اصلی کتاب دارد:

۱. نظریه شرایط اقلیمی: ژاپن دارای آب و هوای معتدل و مناسب برای رشد اقتصادی است. علاوه بر آن خاک این کشور مانند انگلستان، جدا از قاره اصلی قرار گرفته است. این جدایی از خاک اصلی مانع آن شده است که در طول تاریخ اقوام وحشی و دشمنان بتوانند به آن کشور حمله کنند.<sup>۲</sup>

۲. نظریه ثبات سیاسی: ۲۱۵ سال انزوای سیاسی ژاپن (۱۶۳۹-۱۸۵۴) و بستن دروازه های این کشور به روی جهان خارج، مانع آن شده که اروپاییان بتوانند به آسانی بر آن نفوذ یافته و همچون دیگر کشورهای آسیایی در امور داخلی آن دخالت کنند.<sup>۳</sup>

۳. اصلاحات اولیه در بخش کشاورزی: این اصلاحات از اواخر قرن شانزدهم آغاز شد و به صنعتی شدن کشاورزی در این کشور انجامید. این اصلاحات شامل ثبت حق مالکیت زمین، اصلاح نظام مالیاتی، آموزش کشاورزی، توسعه ارتباط بین روستاها و تاسیس صنایع روستایی می شد.<sup>۴</sup>

۴. فرهنگ، ارزش‌ها و خلیات مناسب توسعه: بعضی از نویسندگان چون ماکس وبر، با اشاره به رفتار و خلیات ژاپنی‌ها که تشابهات زیادی به فرهنگ پرتستانیزم در اروپا دارد، بر این باور هستند که نزدیکی بین دو فرهنگ سبب شده که ژاپن هنگام رویارویی با تمدن غرب آن را بپذیرد

و با سرعت پیشرفت کند.<sup>۵</sup>

پس از این مقدمه، ۵ فصل اصلی کتاب آغاز می‌شود و روندهای تاریخی پیرامون ۴ نظریه بالا بررسی می‌شود. در فصل اول ویژگی‌های فکری و فرهنگی مردم ژاپن و تشابه آن با فرهنگ اروپا بررسی شده و ذیل آن موضوعاتی همچون چگونگی تفکیک قوا، پیشرفت‌های صنعتی، تشکیل دولت مرکزی و کلیه اقدامات موثر پیرامون توسعه کشاورزی معرفی می‌شود:

«تفکیک قوا در ژاپن در قرن دوازدهم میلادی به تضعیف استبداد دولت و کاهش نفوذ معابد در کشور انجامید که در شکل‌گیری مبانی فکری، ارزش‌های اجتماعی و انطباق‌پذیری مردم که از پیش نیازهای اصلی رشد و توسعه اقتصادی است، بسیار موثر بوده است.»<sup>۶</sup>

فصل دوم به رشد صنعت در دوره توکوگاوا می‌پردازد. در این بخش عوامل موثر اقتصادی در توسعه ژاپن مورد بررسی قرار می‌گیرد، مواردی همچون قطع وابستگی به خارج، رونق داد و ستد و ظهور طبقه سرمایه‌دار، اقتصاد پولی، ظهور شرکت‌های معروف و بزرگ و ...: «ژاپنی‌ها که در فکر توسعه صنایع داخلی و قطع وابستگی به غرب بودند، اقدام به خرید ماشین‌های نساجی پارچه‌بافی و نخ‌ریسی خارجی و جایگزین‌سازی ماشین‌آلات قدیمی و سنتی خود کردند. به این ترتیب به زودی موفق شدند به استثنای چند مورد خاص، واردات پارچه از خارج را به واردات نخ تبدیل کنند.»<sup>۷</sup> اصلاح نظام اداری، اهمیت آمارگیری و کنترل رشد جمعیت در ژاپن باستان، پیشرفت آموزش و افزایش آگاهی مردم، نشر کتاب، نقش روشنفکران و ... از موضوعات اصلی است که

۵- همان، ص ۲۶

۶- همان، ص ۲۹

۷- همان، ص ۶۱

۲- همان، ص ۲۴

۳- همان، ص ۲۵

۴- همان، ص ۲۶



Tokyo 1945 firebombing then and now [www.apimagesblog.com](http://www.apimagesblog.com) ● منبع تصویر:

در نهایت فصل پنجم با عنوان خاتمه، به مقایسه ایران و ژاپن از منظر پایه های فرهنگی و اقتصادی می‌پردازد و در ادامه موضوعات متنوعی پیرامون مکاتب فکری، مذهب، آموزش و ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد: «در ایران برخلاف ژاپن، صاحبان سرمایه‌ای که بتوانند با انتقال دارایی های خود به صنعت، زمینه ساز رشد صنعتی کشور شوند، وجود نداشت. در ایران در نبود زمین‌دارهای بزرگ و مستقل که بتوانند در مقابل زیاده‌روی های شاهان ایستادگی کنند، پادشاه تقدس و قدرت را با هم یدک می‌کشید؛ تا جایی که بعضی از شاهان دارای لقب سایه خدا بر روی زمین بودند. بدین ترتیب، هیچ کس جرات مخالفت و یا زیر سوال بردن اعمال او را نداشت. در چنین شرایطی این شاهزادگان و نزدیکان پادشاه بودند که بدون توجه به قابلیت‌ها و شایستگی‌ها برای اداره امور ولایات و اخذ مالیات به مناطق مختلف کشور اعزام می‌شدند، چرا که خبری از تشکلهای محلی و قدرت منطقه‌ای نبود.»<sup>۱۰</sup>

۱۰- همان، ص ۲۶۱

فصل سوم با مرور تحولات سیاسی و اجتماعی زمینه ساز توسعه، بر آن ها تمرکز دارد: «بعد از تغییر حکومت و روی کار آمدن دولت میجی در سال ۱۸۶۷، کارایی و نظم در سازمان‌های دولتی و قوانین موجود، وارد دولت جدید گردید. باید اضافه کرد، افراد مسئول اصلاحات در دوره میجی بیشتر از طبقه سامورایی بودند که شمشیرها را بر زمین گذاشتند و وقت خود را بیشتر صرف کارهای اداری کردند.»<sup>۸</sup>

فصل چهارم در مورد اقتصاد آزاد و طرفداری از سیاست‌های حمایتی است. در این بخش موضوعاتی همچون دگرگونی در کشاورزی، بانکداری و تشکیل صنایع بزرگ و صادرات، توسعه شهر نشینی، تجدید نظر کامل در مورد حقوق قضایی و اصلاحات اداری صحبت می‌شود: «برخلاف نظرهای رایج نباید تصور کرد که پیشرفت ژاپن یک معجزه بوده است. این کشور در واقع از قرن‌ها قبل در حال توسعه بوده و نهادهای اجتماعی و اقتصادی آن حاصل چهار قرن تحول در آن کشور است.»<sup>۹</sup>

۸- همان، ص ۱۰۰

۹- همان، ص ۲۵۵



هویت مستقل) که همچون هر کشور توسعه یافته دیگری دارد. ژاپنی ها با تلاش بسیار زیاد، تصمیم گرفتند مانند دیگر کشورهای آسیایی عمل نکنند! تن به استعمار ندادند، نظام قدرت سیاسی درون کشور را در راستای نفی مالکیت مطلق تنظیم کردند، به آموزش و روش های علمی توجه ویژه داشتند و زیرساخت های چندجانبه لازم برای توسعه را تدریجی و بنیادی بنا کردند و در بزنگاه مواجه با غرب و ظهور فرصت ها با کمک این زیرساخت ها، گام های اساسی در جهت پیشرفت های عظیم برداشتند.

«در بخش صنعت هم دولت ژاپن با نظارت و دخالت غیرمستقیم به تشویق بخش خصوصی و افزایش فعالیت های تولیدی پرداخت. از جمله آن ها می توان به اقدام های زیر اشاره کرد:

- الف- دادن امتیازهای مختلف به صاحبان سرمایه جهت تشویق آنان به سرمایه گذاری
- ب- کاهش ریسک و خطر بیرون کشیدن سرمایه از سفته بازی و ...
- ج- برداشتن موانع مختلف صادرات از سر راه صادرکنندگان به منظور افزایش توانایی رقابت در بازارهای بین المللی

تجربه ژاپن نشان داد که این تشویق ها و ایجاد انگیزه به کار در افراد، نقش کلیدی در افزایش تولید و صادرات این کشور داشته است. اما در ایران نه تنها فعالیت های تولیدی مورد حمایت قرار نگرفت، بلکه در نبود نظارت و حاکمیت قانون، صاحبان سرمایه از ترس مداخلات ماموران دولتی و ضبط اموال و یا گرفتن مالیات سنگین و بی حساب، علاقه چندانی به سرمایه گذاری نشان نمی دادند. در نبود نهادهای قدرتمند و قوانین لازم جهت پشتیبانی از کسب و کار آزاد و امنیت سرمایه، کسب و کار مستقل رونق نیافت و بازارهای داخلی گسترش پیدا نکرد.»

### نتیجه گیری


در نهایت با استناد به این کتاب می توان چنین جمع بندی کرد که توسعه ژاپن نه تنها مربوط به ۸۰ ساله گذشته (به عبارتی بعد از جنگ جهانی دوم) نیست بلکه حاصل مسیر انتخابی بسیار پر فراز و نشیب ۴۰۰ ساله است. مسیری خاص خودش، خاص خود ژاپن با تمام ویژگی ها و شرایط منحصر به فردی (بخوانیم

**توسعه ژاپن نه تنها مربوط به ۸۰ ساله گذشته (به عبارتی بعد از جنگ جهانی دوم) نیست بلکه حاصل مسیر انتخابی بسیار پر فراز و نشیب ۴۰۰ ساله است.**



منبع تصویر: ژاپن چگونه ژاپن شد؟ [www.taaghche.com](http://www.taaghche.com)





## سامانه همکاری با متخصصان و فناوران ایرانی خارج از کشور

ثبت نام در سامانه

کلیک کنید

بیش از ۷۵۰۰ همکاری موفق

چطور بدون رها کردن بستر حرفه‌ای موجود،  
و با تکیه به فعالیت‌های امروزمان در خارج از ایران،  
ارتباطی ارزش‌آفرین با مراکز علمی و فناوری ایران ایجاد کنیم؟  
ارتباطی که طی آن بتوان آغاز فعالیت جدی در ایران را آزمود  
و تصمیمی مبتنی بر واقعیت گرفت.

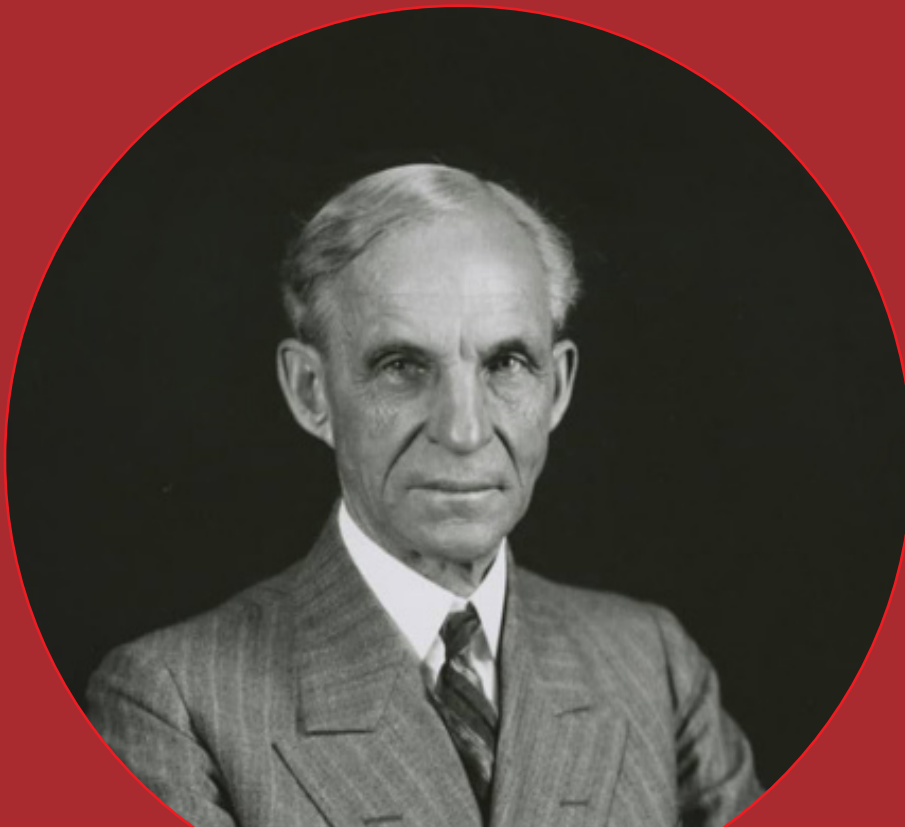
8

Connect  
Program



بخش دوم

# کارآفرینی در ایران



چه فکر کنید می توانید و چه فکر کنید نمی توانید  
در هر دو صورت حق با شماست.»

هنری فورد

کارآفرین آمریکایی

بنیانگذار شرکت خودروسازی فورد

Henry Ford  
Founder, Ford Motor Company  
[www.thehenryford.org](http://www.thehenryford.org)

منبع تصویر:



## باور به توانمندی؛ مسئله این است؟!

نگاهی اجمالی به اهمیت نقش فرد و محیط در موفقیت یا شکست کسب و کار

نویسنده: زینب آینی

استادیار دانشکده علوم انسانی و اجتماعی کردستان

آفرینش کسب و کار جدید و مخاطره آمیز، پیامد مستقیم فرآیند پیچیده تصمیم گیری است که بیش از همه مسئولیت کارآفرین در ارزیابی عوامل کلیدی موفقیت و شکست کسب و کار را آشکار می سازد. وقتی صحبت از امکان یافتن کسب و کار به میان می آید شاید دو مسئله به ذهن متبادر گردد؛ نخست امکان سنجی به معنای علمی آن و با رنگ و بویی عینی که به بیانی ساده به ارزیابی ایده کسب و کار جدید اشاره دارد و دوم تشخیص و تعیین اینکه آیا ایده قابلیت اجرایی شدن، دستیابی به درآمد و تداوم در طول زمان را خواهد داشت یا خیر. در واقع امکان سنجی به در نظر داشتن هزینه‌ها و مزایای راه اندازی کسب و کار به شکلی عملیاتی اشاره دارد. در امکان سنجی مسائلی همچون امکان تولید محصول اعم از کالا یا خدمت از نظر تکنیکی، ریسک‌ها و راهکارهای متناسب، دست یابی به مشتری و بازار هدف، تامین مالی و محدودیت های پیش روی راه اندازی کسب و کار مورد ملاحظه قرار می گیرند. به این ترتیب امکان سنجی ابعاد گوناگون مالی، تکنیکی- فنی، عملیاتی، اقتصادی و حتی فرهنگی- اجتماعی را در بر می گیرد.

اما خوانش دیگری از امکان سنجی و امکان پذیری کسب و کار وجود دارد که بر خلاف رویکرد نخست رنگ و بویی بیشتر ذهنی دارد و به باور فرد کارآفرین باز می‌گردد. اطمینان و اعتماد کارآفرین نسبت به بهره‌برداری از فرصت کسب و کار پیش از امکان سنجی علمی و عینی، در گرو باور اوست. از یک سو باور کارآفرین نسبت به توانمندی خود برای راه‌اندازی کسب و کار که ما آن را خودباوری می‌خوانیم، تلاش و اشتیاق وی برای راه‌اندازی کسب و کار را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر باور کارآفرین نسبت به عدم اطمینان محیطی، درک وی از امکان پذیری کسب و کار را متاثر می‌سازد. کارآفرینان باید در شرایط عدم اطمینان عینی محیطی، در ارتباط با مولفه‌هایی همچون رقابت، تقاضا، تکنولوژی و ... دست به تصمیم‌گیری بزنند. آن‌ها محیط بیرونی ناشناخته را به واسطه باورهای ذهنی خود تفسیر می‌کنند که از آن تحت عنوان عدم اطمینان ادراک شده یاد می‌شود. ناتوانی در درک محیط بیرونی، ناتوانی در پیش‌بینی تاثیر محیط بر کسب و کار و ناتوانی در پیش‌بینی پیامدهای تصمیمات خود سه مولفه اصلی هستند که عدم اطمینان ادراک شده کارآفرین و اراده وی برای ورود به دنیای کارآفرینی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. شواهد تحقیقاتی و تجربی<sup>۱</sup> حاکی از آنند که پیش از ارزیابی عینی و تکنیکی، باور به امکان پذیری کسب و کار مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده کنش کارآفرینان نوپا و راه‌اندازی کسب و کار جدید است. به این ترتیب که ترکیب سطح بالای خودباوری و سطح پایین عدم اطمینان ادراک شده، آن‌ها را به سمت پروژه‌های

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به:

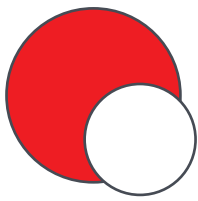
Fitzsimmons Jason R, & Douglas Evan J. Interaction between feasibility and desirability in the formation of entrepreneurial intentions Journal of Business Venturing. Volume 26, Issue 4, July 2011, Pages 440-431

بزرگ مقیاس و پیچیده سوق می‌دهد. بنابراین پرسش کلیدی چگونگی شکل‌گیری این باور و مولفه‌های تاثیرگذار بر آن است.

### ورود به دنیای کسب و کار در ایران

در شرایط فعلی ایران شاید جدال بسیاری در خصوص باید و نباید ورود به دنیای کسب و کار به ویژه از سوی کارآفرینان نوپا در جریان باشد. به نظر وزن آراء و استدلال‌های مخالف و علیه کارآفرینی بسیار بیشتر است که با در نظر گرفتن وجود عدم اطمینان در زمینه‌های گوناگون، استدلال‌ها علیه راه‌اندازی کسب و کار منطقی به نظر می‌رسد. منطقی است که استنباط کنیم چنین شرایطی علیرغم سطح بالای خودباوری در کارآفرینان نوپا، به دلیل سطح بالای عدم اطمینان محیطی ادراک شده، تصمیم برای راه‌اندازی کسب و کار را به تعویق بیندازد و یا مانع آن شود. سناریوی مقابل می‌تواند این باشد که سطح بالای خودباوری و درک خوشبینانه از محیط، کارآفرین را به سمت راه‌اندازی کسب و کار سوق دهد. می‌توان انتظار داشت دست کم بخشی از این پروژه‌ها به واسطه باور خوشبینانه که امکان سنجی تکنیکی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد، با شکست مواجه شوند.

با این استدلال‌ها به نظر می‌رسد بخشی از بحث کارآفرینی در داخل کشور و تحقق آن به باورهای سطح فردی کارآفرین و میزان واقع‌بینانه بودن آن‌ها باز می‌گردد. نگاهی به تلاش برای فراهم آوردن شرایط تسهیل‌کننده کارآفرینی حاکی از آن است که عمده اقدامات به تغییر و بهبود فضای کسب و کار همچون اصلاح قوانین ناظر بر کسب و کارها در زمینه‌های گوناگون باز می‌گردد. آنچه در این میان مغفول مانده است پیچیدگی‌های مرتبط با خود کارآفرین و باورهای وی است که مستقیماً تصمیمات و کنش‌های او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بی‌شک اگر نه همه سیاست‌ها دست کم بخشی از آن‌ها،



برای آموزش تحلیل های واقع گرایانه با تمرکز بر پرورش باور مبتنی بر این تحلیل ها تا حد قابل توجهی مغفول مانده اند. آموزش مهارت های توسعه فردی پیش از تصمیم افراد برای ورود به دنیای کارآفرینی مهم ترین اقدام در این راستا خواهد بود. بی شک از میان بردن امکان راه اندازی کسب و کاری که احتمال شکست آن بالاست به اندازه کسب و کاری که آینده موفقیت در انتظار آن است، می تواند پیامد مثبتی تلقی شود. به این ترتیب شاید بتوان آمار شکست کسب و کارها پیش از رشد و بلوغ را به میزان قابل قبولی کاهش داد که در راستای توسعه کارآفرینی در سطح کلان، دستاورد تاثیرگذاری محسوب می شود. از این رو طرح اهمیت این موضوع و جلب توجه محققان، سیاست گذاران و موسسات آموزشی نسبت به آن می تواند نقطه شروع لحاظ آن در برنامه های سطح کلان و آموزش ها باشد

باید بر کاهش نرخ شکست متمرکز باشند و این خود نیازمند توجه همزمان بر پیچیدگی های ناظر و تاثیرگذار بر کارآفرینی در هر دو سطح فرد و محیط است.

خوش بینی بالاتر از حد نرمال کارآفرینان نسبت به توانمندی خود و عدم اطمینان محیطی می تواند شمشیری دو لبه تلقی شود. شواهد تجربی<sup>۲</sup> نیز حاکی از امکان تاثیر خوشبینی بر شکست کسب و کارها هستند. کارآفرینان خوش بین هستند چرا که به دریافت اطلاعات مرتبط با تجربیات مثبت کارآفرینان دیگر تمایل دارند و یا اهمیت اطلاعات ناخوشایند را تقلیل می دهند. به نظر می رسد بخش عمده آموزش های مرتبط با کارآفرینی بر بعد عینی و تکنیکی امکان سنجی و چگونگی انجام آن تمرکز داشته اند و تلاش

۲- بنگرید به:

Mark D. Packard, Brent B. Clark, Peter G. Klein (2017) Uncertainty Types and Transitions in the Entrepreneurial Process. Organization Science 856-840:(5)28.



منبع تصویر: زنان کارآفرین اجتماعی برتر معرفی شدند [www.karafarinews.ir](http://www.karafarinews.ir)



میزان و نحوه مشارکت گروه‌های اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی از جمله شاخص‌های توسعه محسوب می‌شود. زنان نیمی از جمعیت فعال جامعه هستند. به این اعتبار توسعه یافتگی جوامع را می‌توان از وضعیت زنان در آن کشور درک کرد. عدم بهره‌وری از نیروی بالقوه زنان در عرصه‌های مختلف، دستیابی به توسعه را دشوار می‌سازد. از دهه ۱۹۷۰، مسائل زنان در فرایند توسعه ملی در دستور کار سازمان‌های توسعه و عمران بین‌المللی قرار گرفت تا جایی که سازمان ملل متحد این دهه را با عنوان «دهه زنان» (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵) نامگذاری کرد. در این دهه اقداماتی برای شناسایی نقش زنان در فرایند توسعه انجام گرفت. تا قبل از ۱۹۸۰ رویکردها در سیاست‌های توسعه‌ای به سمت حل مسائل ضد فقر، رفاهی، حقوقی و توانمندسازی زنان بوده است اما به تدریج دیدگاه‌های توسعه به سمتی رفت که زنان را به عنوان تولیدکننده و مشارکت‌کننده در فرایند توسعه معرفی کنند.



## زنان می توانند؟

نگاهی به رابطه پیشگویی خود محقق کننده، زنان کارآفرین و توسعه در ایران

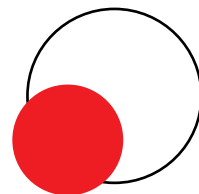
نویسنده: معصومه اشتیاقی

جامعه شناس و پژوهشگر توسعه

در چند دهه اخیر زنان در کشورهای مختلف از جمله ایران فرصت آموزش را پیدا کردند. در ایران تقریباً نصف دانشجویان و تحصیلکرده ها زنان هستند و برخی سال ها آمار زنان با تحصیلات عالی از مردان نیز بالاتر گزارش شده است. این در حالی است که بنا به گزارش مرکز آمار ایران، در سال ۱۴۰۲ نرخ مشارکت اقتصادی در بین مردان ۶۸ درصد و زنان ۱۴ درصد است.<sup>۱</sup> عوامل بسیاری در پاسخ به چرایی وضعیت موجود قابل طرح و بررسی است. در این مقاله قصد نداریم به این عوامل پردازیم بلکه به دنبال طرح یک متغیر مغفول مانده اما مهم تحت عنوان «پیشگویی خود محقق کننده» در توانمندسازی و بهبود وضعیت زنان و به طور خاص در توسعه کسب و کار و کارآفرینی زنان هستیم. آمارتیا سن<sup>۲</sup> پژوهشگر توسعه، افزایش توانمندی ها و بهبود استحقاق ها در جامعه برای افراد را رکن توسعه عنوان می کند. وی توسعه را به مثابه درختی دانسته که ریشه آن را "فرهنگ" و غذای آن را "آموزش" و "سرمایه تخصیص یافته به فعالیت های توسعه ای" تشکیل می دهد. پیشگویی خودمحقق کننده از جنس فرهنگ است که ضمن قدرت اینرسی بالا، بر روند فعالیت های توسعه ای زنان اثرگذار است.

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر به وبسایت درگاه آمار ایران مراجعه فرمایید. [www.amar.org.or](http://www.amar.org.or)

۲- استاد سابق اقتصاد دانشگاه هاروارد و برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸



### چیستی پیشگویی خود محقق کننده

پیشگویی خود محقق کننده باور یا انتظاری درباره خود یا دیگران است که وقتی قویا رعایت شود، رفتار را به گونه ای تحت تاثیر قرار می دهد که باور یا انتظار اولیه را تایید یا برآورده کند. در سال ۱۹۴۸ رابرت ک. مرتون<sup>۳</sup> جامعه شناس، اصطلاح پیشگویی خودمحقق کننده یا خود شکوفاکننده<sup>۴</sup> را برای توصیف "تعریف نادرست از یک موقعیت که رفتاری را بر می انگیزد که تصور اولیه نادرست را به حقیقت پیوند می دهد"، به کار گرفت و وارد ادبیات علوم اجتماعی کرد. مرتون استدلال می کند که پیشگویی های خودمحقق کننده به عنوان تعاریف نادرست از موقعیت ها آغاز می شوند اما رفتار مبتنی بر ایده های پیوسته به این درک نادرست، موقعیت را به گونه ای بازسازی می کند که تعریف نادرست اولیه صحیح و به واقعیت می پیوندد. در واقع پیشگویی نوعی برداشت اشتباه از موقعیت است که منجر به بروز رفتاری می شود که در نهایت گزاره نادرست را به گزاره ای درست بدل می کند. این فرایند بیشتر به دلیل تاثیر ذهنیت افراد بر رفتار و تصمیمات آن هاست. یک پیشگویی مثبت و یا منفی می تواند به شدت در اعتقادات مردم تاثیر گذار باشد، از این رو رفتار مردم را در جهتی سوق می دهد که نهایتاً این پیشگویی حقیقت پیدا می کند.

3-Robert K. Merton

4-Self- fulfilling prophecy

5-Derek Schaedig ( 2023) Self-Fulfilling Prophecy In Psychology: Definition & Examples By Updated on July 2023 ,31.

### انتظارات و پیشگویی خودمحقق کننده

تحقیقات روانشناسی نشان داده است<sup>۵</sup> که انتظارات یا پیش بینی آینده بر اساس گذشته بر ادراک از واقعیت تاثیر می گذارد. انتظارات ما فیلتری ایجاد می کنند که از طریق آن هم جهان اطراف خود را درک می کنیم و هم به آن عمل می کنیم. انتظارات می توانند پیش بینی دقیق نتایج را تسهیل کنند. انتظارات برای یک هدف تکامل یافته اند و این هدف معمولاً به عنوان کمک به ما در پیش بینی سریع تر و دقیق تر جهان اطرافمان درک می شود. با این حال گاهی اوقات، انتظارات ما منجر به سوگیری های ادراکی و پیشگویی های خودمحقق کننده ای می شود که نحوه نگرش ما به واقعیت را تحریف می کنند یا حتی منجر به تغییر در خود واقعیت می شوند. سوگیری های ادراکی به عنوان سوگیری های تاییدکننده انتظارات شناخته می شوند و به خطاهای سیستماتیک در قضاوت و ادراک نتایج مربوط به انتظار منجر می شوند و انحراف واقعیت را پدید می آورند. انتظارات شکل گرفته، باورهایی را ایجاد می کند که افراد را تحت تاثیر قرار می دهد تا به گونه ای رفتار کنند که انتظارات اصلی آن ها را برآورده کند. اما این که پیشگویی خودمحقق کننده و انتظارات چه ارتباطی با موضوع زنان، کارآفرینی و توسعه دارد، در بحث طحاره های جنسیتی، کلیشه ها و باورهای غلط اجتماعی درباره زنان تشریح می شود.

### طرح واره های جنسیتی و خود شکوفایی زنان

کلیشه های جنسیتی موجب شکل گیری انتظاراتی می شوند که ادراک افراد را تحت تاثیر





زنان به عنوان افرادی خونگرم، عاطفی، ملایم، نگران رفاه، فداکار دیده می شوند اما مردان فعال، رقابتی، مستقل و با اعتماد به نفس بالا در نظر گرفته می شوند. این مفهوم سازی درباره رهبران موفق ارتباط تنگاتنگی با ویژگی های کلیشه ای مردانه دارد. مانند قاطعیت، استقلال، تمایل به ریسک کردن. مطالعات حاکی از آن است که بسیاری از کلیشه های مربوط به جنسیت و کلیشه های مربوط به رهبری موفق، بیشتر از این که دقیق باشند، تاثیرگذار هستند. با این حال به دلیل این که منجر به عدم موفقیت مداوم زنان در کسب مناصب عالی می شوند، به عنوان پیشگویی موجود وجود دارد. نظریه "سقف شیشه ای"<sup>6</sup> به این نکته به نوعی اشاره دارد که چطور کلیشه ها مانع موفقیت زنان در پست های مدیریتی بالاتر می شود و چطور باعث می شود تا زنانی که در هیئت مدیره انتخاب می شوند نسبت به شرکت ها و سازمان هایی که منحصرأ مردانه است، عملکرد ضعیفتری از خود نشان

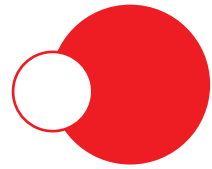
6- Ryan, M. K., & Haslam, S. A. (2007). The glass cliff: Exploring the dynamics surrounding the appointment of women to precarious leadership positions. *Academy of Management Review*, (2)32 572-549.

7- Glass ceiling

قرار می دهد. نظریه طرح واره جنسیتی به این موضوع می پردازد که تفاوت بین زنان و مردان از عناصر سازماندهی شده در هر فرهنگ و جامعه است. باورهای فرهنگی در هر جامعه باعث شده تا نقش های خاص جنسیتی در افراد از کودکی از طریق جامعه پذیری درونی شود و انتظاراتی شکل بگیرد که طبق آن مهارت های خاص هر جنس یاد گرفته شود. در واقع از سوی فرهنگ عمومی انگاره هایی القا می شوند که افراد نگرش های خاصی را به خودشان (یا همان خودپنداره) و جنسیتشان داشته باشند. ساختارهای اجتماعی شکل دهنده یک سری نقش ها و طرح واره های ذهنی در افراد می شود که در آینده بر نگرش و تصمیمات فرد موثر است. این جریان بازسازی اجتماعی نقش ها به ویژه درباره زنان صادق است. زنان در طول تاریخ همواره با یک سری نقش های درون خانه و وابسته به مردان تعریف شدند که در نهایت عنصر خلاقیت و خودشکوفایی ایشان در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی را تحت الشعاع قرار داده است. باورها به عنوان نیروهای اجتماعی عمل می کنند. آن ها حتی در صورت نادرست بودن این قدرت را دارند که رفتار ما را به روش های بسیار واقعی شکل دهند.

### کلیشه های جنسیتی و موفقیت زنان در محل کار

در حال حاضر زنان تقریباً نیمی از نیروی کار را تشکیل می دهند. با این حال به لحاظ درآمدی اغلب حقوق کمتری به نسبت مردان دریافت می کنند. تعداد کمی از زنان به سطوح بالای مناصب مدیریتی رسیدند. تحقیقات نشان داده کلیشه جنسیتی درباره رهبری باعث این باور می شود که زنان نسبت به مردان برای مناصب رهبری یا مدیریتی در سطوح بالاتر مناسب نیستند. به طور کلیشه ای



دهند. تحقیقات نشان می دهند وقتی افراد به طور مزمن در معرض موقعیت های تهدید کننده کلیشه ای قرار می گیرند، منجر به بی هویتی و در نهایت فرسایش از آن بخش می شوند.

### تغییر باورهای اجتماعی غلط درباره زنان در عرصه اشتغال

برای درک تاثیرات شدید و عمیق باورهای غلط اجتماعی بر زنان در فرایند رشد در عرصه اشتغال و کسب و کار و به طور خاص کارآفرینی به یک مثال کلاسیک از پیشگویی خود محقق کننده (یا خودشکوفا کننده)، مربوط به ورشکستگی بانک ها در دروان رکود اقتصادی می توان اشاره کرد. حتی بانک هایی که دارای ریشه های مالی قوی هستند به دلیل شایعات مبنی بر ورشکستگی بانک ها (ناتوانی در پوشش سپرده های خود) در زمان بحران دچار وحشت شده و دست به تصمیماتی در ارتباط با مشتریانشان می زنند که در نهایت باعث ورشکستگی بانکشان شود. از پیامدهای مدرن شدن جوامع و از جمله جامعه ایرانی می توان به شکل گیری نقش های مدرن و جدید برای زنان در ارتباط با بیرون از ساختار خانواده در سطح کلان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره کرد. فعالیت به عنوان کارآفرین زن از جمله این تغییرات است. کارآفرینی و راه های خلاقانه برای کسب و کارهای زنانه مورد نیاز خانواده ها و جامعه از زمره پیشرفت هایی است که نمی توان با باورهای اجتماعی سنتی به استقبال آن رفت.

### بحث و نتیجه گیری

واقعیت آن است که باورهای اجتماعی همچون تیغ دو لبه می تواند بر جامعه تاثیر بگذارد. در واقع

نظریه پیشگویی خودمحقق کننده نتیجه دغدغه محققان نسبت به اثرات بعضا منفی باورهای نادرست اجتماعی است که انتظارات و کنش های واقعی را ایجاد می کند. اگر در جامعه حتی باور مثبت به توانمندی زنان در عرصه کارآفرینی و توسعه رشد کند می تواند در طول زمان اثرات عمیقی بر جای بگذارد. یکی از مفروضات مهمی که درباره پیشگویی خودمحقق کننده وجود دارد آن است که حتی اگر این پیشگویی کوچک (خواه مثبت یا منفی) باشد اما چون اثرات آن در طول زمان انباشته می شوند می تواند رشد کند. تدوین مداخلات اجتماعی (مانند تبعیض مثبت) در



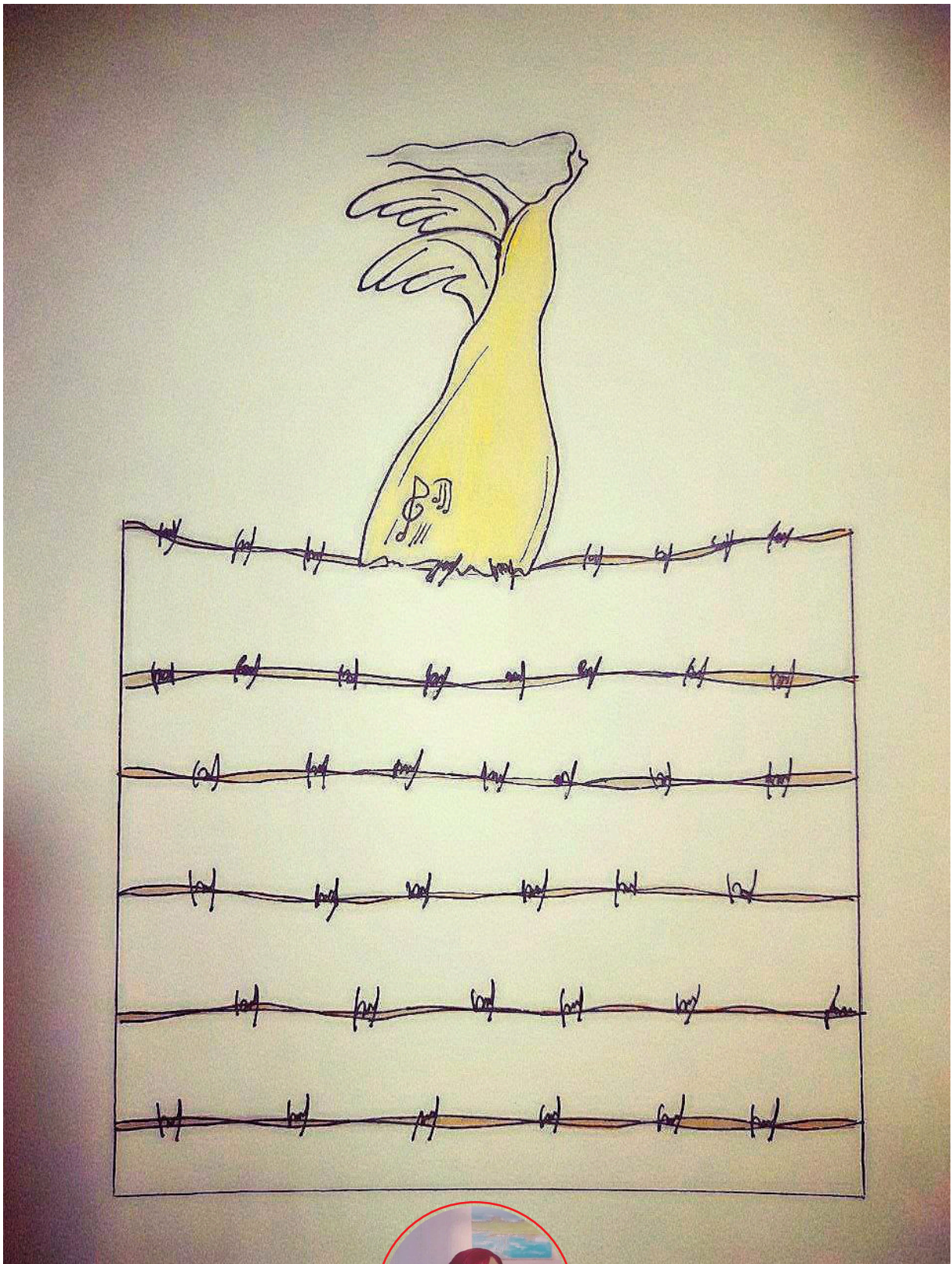
واقعیت آن است که باورهای اجتماعی همچون تیغ دو لبه می تواند بر جامعه تاثیر بگذارد. در واقع نظریه پیشگویی خودمحقق کننده نتیجه دغدغه محققان نسبت به اثرات بعضا منفی باورهای نادرست اجتماعی است که انتظارات و کنش های واقعی را ایجاد می کند.

سطح عمومی و سازمانی برای تغییر باورهای غلط فرهنگی درباره زنان و فعالیت اقتصادی از مواردی است که باید در سر فصل برنامه های توسعه ای مورد توجه قرار گیرد. بهترین راه برای تسهیلگری پیشگویی خودمحقق کننده مثبت برای زنان در کسب و کارها این است که انتظارات غیرواقعی از زنان نداشته باشیم و در عوض، یک سری اهداف پیش برنده را به عنوان بخشی از استراتژی واقع بینانه برای ساختن تصویری بزرگتر از آینده شغلی زنان انتخاب کنیم و بر بهبود عملکرد در آن حوزه ها تمرکز شود. مطابق دیدگاه کوت و لوری (۱۹۹۳) و ارو (۱۹۷۳)، کلیشه های منفی کارفرمایان درباره یک گروه اجتماعی خود به خود می تواند انگیزه های کسب مهارت ها را تضعیف کند و از این طریق به پیشگویی خود محقق کننده تبدیل شود. از این رو می بایست ضمن شناسایی خرده کلیشه های حاکم بر فرهنگ کسب و کار نسبت به زنان، استراتژی های مداخلاتی برای کاهش و درازمدت حذف این

کلیشه ها تدوین و به اجرا گذاشته شود. به عبارتی، در سطح سیاست گذاری اقدام مثبت موقت ممکن است اقتصاد را از یک نتیجه تبعیض آمیز به یک نتیجه غیر تبعیض آمیز سوق دهد. جدی گرفتن ورود زنان به بازار کسب و کار و کارآفرینی از مواردی است که باید در جامعه پذیرفته شود و این مهم نیازمند تغییر باورهای غلط و نادرست درباره فعالیت زنان است. بالاتر رفتن سواد زنان در مقایسه با گذشته موجب شده تا شاهد رشد قابل توجه زنان تحصیلکرده باشیم و این نیازمند بازنگری اساسی در رویه های موجود به لحاظ سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرای برنامه ها با توجه به ظرفیت موجود زنان تحصیلکرده به عنوان نیروی ماهر کار است. به ویژه در حوزه کسب و کارها شرایط برای زنان در بازار کار برابانه و عادلانه باشد تا زنان خود را در یک وضعیت مناسب بازیابی کنند.

## منابع:

- محمدی دوست، سلیمان و همکاران (1395) بررسی نقش و جایگاه زنان در توسعه پایدار، دومین همایش ملی توسعه پایدار کهگیلویه و بویراحمد.
- Derek Schaedig ( 2023) Self-Fulfilling Prophecy In Psychology: Definition & Examples By Updated on July 31, 2023.
- Bem, S (1981) Gender Schema Theory: a Cognitive Account of Sex Typing, *Psychological Review*, 88 (4).
- <https://knowledge.essec.edu/en/leadership/women-careers-self-fulfilling-prophecies.html>
- Lommerud, Kjll Erik et al (2015) Mommy tracks and public policy: On self-fulfilling prophecies and gender gaps in hiring and promotion, *Journal of Economic Behavior & Organization*, Volume 116, August 2015, Pages 540-554.
- Crossman, Ashle (2019) Definition of Self-Fulfilling Prophecy in Sociology, <https://www.thoughtco.com/self-fulfilling-prophecy-3026577>.
- Dimitrijevic, Marija (2022) Learn about self-fulfilling prophecies in communications. Identify the definition of self-fulfilling prophecy and learn examples of self-fulfilling prophecies. Updated: 07/03/2022.
- Eagly, A. H., Wood, W., & Diekman, A. B. (2000). Social role theory of sex differences and similarities: A current appraisal. In T. Eckes & H. M. Trautner (Eds.), *The developmental social psychology of gender* (pp. 123–174). Mahwah, NJ: Erlbaum
- Jussim, L., Harber, K. D., Crawford, J. T., Cain, T. R., & Cohen, F. (2005). Social reality makes the social mind: Self-fulfilling prophecy, stereotypes, bias, and accuracy. *Interaction Studies*, 6(1), 85-102.
- Merton, R. K. (1949). *Social theory and social structure*. New York: Free Press.
- Ryan, M. K., & Haslam, S. A. (2007). The glass cliff: Exploring the dynamics surrounding the



## زنان و موانع متعدد

کارتونیست: شادی اسکندری



●● در کشوری مثل ایران نمی‌توانید کارآفرینی را به عنوان دوا‌ی رفع جوی‌اعتمادی و یاس کنونی تفسیر کنید. تنها در کشوری می‌توانید چنین کاری بکنید که قوانین و مقررات به شکل درستی اجرا شوند و شفاف باشند. هر وقت این موارد درست شد، آن موقع کارآفرینی می‌تواند موثر باشد و گرنه در کشور ما هر نوع کارآفرینی بدون زد و بند، بدون باند باندبازی، بدون هماهنگی با روسا و بدون سهم دادن و سهم خواهی، متأسفانه نمی‌تواند اثرگذار باشد و رشد کند. بنابراین هر چقدر بیشتر روی کارآفرینی تاکید بکنیم، در واقع در این منجلاب بیشتر فرو می‌رویم.

●● بریده‌ای از گفت‌وگو با عادل طالبی

● منبع تصویر: خطر رادیکالیسم / گفت‌وگو با عادل طالبی، مدیرعامل «تیزلند» و انتشارات «برآیند»

[www.karangweekly.ir](http://www.karangweekly.ir)



## کارآفرینی، کنشگری است؟

نگاهی به کارآفرینی به عنوان کنشگری در ایران  
در گفتگو با عادل طالبی استراتژیست کسب و کارهای آنلاین

مصاحبه کننده: سپهر ساغری

پژوهشگر

اگر بخواهیم فهرستی از کمبودها و مشکلات کشور تهیه کنیم باید ساعت‌های زیادی وقت بگذاریم! در این بین هر از چند گاهی خبری از فساد نیز به بیرون درز می‌کند که دل نگرانی جامعه را دو چندان می‌کند؛ نمونه اخیر آن فساد ۴ میلیارد دلاری چای دیش! با این حال شاید محوری ترین سوال آن باشد که چگونه می‌توان در چنین جوی کار کرد و موثر بود؟ اصلا می‌توانیم کنش خاصی داشته باشیم یا همه چیز سیاه است؟ آیا می‌توان با تکیه بر کارآفرینی راه حلی برای برون رفت از وضع کنونی ارائه کرد؟ آیا کارآفرینی می‌تواند هم مصداق کنش‌گری باشد هم روشن‌گری؟ با این توضیح خدمت آقای عادل طالبی<sup>۱</sup> از چهره‌های شناخته شده کارآفرینی کشور و استراتژیست کسب و کارهای آنلاین رسیدیم تا نظرات ایشان را درباره کارآفرینی و تاثیرات آن در ایران جویا شویم.

۱- مدرس دانشگاه تهران و سازمان مدیریت صنعتی، مؤسس آژانس دیجیتال مارکتینگ «منظم»، مدیرعامل «تیزلند» و انتشارات «برآیند»



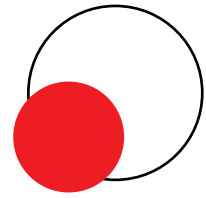
**جناب طالبی، خیلی از ما بر سر دوراهی ماندن یا رفتن مردد شده‌ایم. برخی از ما هم پایی در ایران و پایی در خارج از کشور داریم. به نظر شما چه باید کرد؟**

ما دو جور رفتن داریم. رفتن‌های بدون بازگشت و رفتن‌های با بازگشت. رفتن بدون بازگشت یعنی کسی که به جایی رسیده است که نمی‌خواهد برگردد. این تکلیفش مشخص است. معمولا با یک بغض، کینه، عصبانیت، عدم رضایت جدی از وضعیت حاکم بر کشور، می‌رود. حالا اگر رفت و آنجا هم توی ذوقش خورد و بازگشت، معمولا با بغض و کینه هم برمی‌گردد. این آدم دیگر آدم سابق نیست. یک جور دیگر هم داریم. کسانی که با برنامه می‌روند که برگردند. مثلا تحصیلی می‌روند یا می‌روند که کسب و کاری راه بیندازند یا کارهای اینجا را در خارج از ایران توسعه بدهند. به هر حال تحریم‌ها کار را در داخل دشوار می‌کند. ولی بنایشان رفتن نیست. مثل خود من که آمدم کانادا دارم شرکت ثبت می‌کنم که همان کارهای ایران را به بازارهای بین‌المللی توسعه بدهم.

این موارد با یکدیگر تفاوت می‌کنند. باید اضافه کنم چیزهایی از اروپا، آمریکا، سایر کشورها می‌شنویم اما وقتی می‌آییم، متوجه می‌شویم که اینجا شرایط اصلا راحت نیست. اتفاقا دشواری بیشتر است. بالاخره ما در ایران هر چه نداشته باشیم حداقل هم زبان‌ها و هموطن‌های خودمان را داریم و دغدغه مشترک داریم. من از ایران خارج می‌شوم، دیگر نه هم‌زبان دارم، نه هم‌دل دارم، نه دغدغه مشترک با این جامعه دارم. اصلا نمی‌فهمم‌شان. درکشان برای من بسیار بسیار دشوار است. حالا آن‌هایی که برای توسعه کسب و کار می‌روند یا می‌روند درس می‌خوانند و مدرک می‌گیرند هم سختی‌هایش

را می‌کشند اما عوضش تجربه کسب می‌کنند و با دانش و تجربه برمی‌گردند. بالاخره با خودشان یک آورده دارند. این هم یک نکته مهم است و اتفاقا من نه تنها ایرادی در این نوع رفتن‌ها نمی‌بینم، بلکه اتفاقا بسیار خوب است. اصلا سرمایه محسوب می‌شود. مشکل ما با آن اولی است. مشکل ما در واقع آنجا است که شرایطی را ایجاد کردیم که عده‌ای حتی شرایط رفتن را ندارند، آمادگی حضور در یک کشور غریبه را ندارند اما به خاطر بغض‌ها و کینه‌ها پا می‌شوند می‌روند و آن جا هم به مشکل می‌خورند. خیلی وقت‌ها رویی برای برگشتن ندارند. اندک سرمایه‌ای هم اگر داشتند، برای رفتن هزینه کرده‌اند. حالا واقعا دیگر هیچ ندارند. صفر می‌شوند. نگرانی و دغدغه من دقیقا اینجاست. متاسفانه این مورد دارد زیاد می‌شود. آنجایی که داریم ضرر می‌کنیم در این قسمت است.

راهی هم نیست جز تغییر سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها. به خاطر این که بالاخره بسیاری از این مشکلات باید حل شود. بحث تحریم‌ها و فیلترینگ باید حل شود. بحث اقتصاد، بحث رانت‌ها و اختلاس‌ها باید حل شود. البته، یک نوع رفتن هم داریم که اخیرا در حال زیاد شدن است. آدم‌های باهوش و آینده‌نگر، نگاهی به حجم مشکلات می‌کنند. ما معدن انواع مشکلات اقتصادی و حاکمیتی و فرهنگی هستیم. یک نگاهی به تنبلی و رخوت عمومی مردم می‌کنند. البته من جامعه شناس نیستم، ولی به عنوان یک علاقمند، کتاب‌های حوزه جامعه‌شناسی را می‌خوانم. با همه انتقادهایی که ممکن است به افرادی مثل آقایان نراقی، سریع‌القلم و رنانی و بقیه که در حوزه‌های مختلفی مثل جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد سیاسی کار می‌کنند وارد باشد،



یک مخرج مشترک بین نظراتشان می‌بینیم و آن اشاره به جامعهٔ تنبل، جامعه دروغگو، جامعه ریاکار و جامعه مزور است! درست است که قابل تعمیم به همه نیست، درست است که ما نمی‌خواهیم به آن‌ها اعتراف کنیم، درست است که نمی‌خواهیم درباره‌اش صحبت کنیم اما خود ما هم در لایه‌های مختلف داریم می‌بینیم. چه در خودمان، چه در بقال سرکوپه‌مان، چه در راننده اسنپی که سوار ماشینش می‌شویم. دروغگویی، توهین کردن، پرت و پلاگویی، توقع بیجا و الی آخر را می‌بینیم. عده‌ای می‌نشینند و فکر می‌کنند که این فرهنگ قابل اصلاح است؟ ممکن است تحریم‌ها ظرف شش ماه یا یک سال حتی کاملاً برداشته شوند. یعنی یک اراده قوی باشد، این‌ها حل می‌شود.

با یک دستور، یک دفعه فیلترینگ می‌تواند حل شود. یادمان هست، مثل آن معضل بزرگ و عمیق گوشت اردک ماهی که با یک فتوا مرتفع شد. بحث اقتصاد، بحث پیچیده‌ای است اما در زمان نسبتاً کوتاه چند ساله قابل بهبود است. ما یادمان است که ترکیه با چه ابرتورمی روبرو بود اما ظرف ده سال خودش را به کجا رساند! حالا دوباره حکومت ایدئولوژیک آمده و دارد گند می‌زند به جای خودش! ولی آن بیست یا سی سال گذشته ترکیه را به راحتی به یاد داریم، حال خودش را به چه جایگاهی رساندند؟ در یک کلام می‌شود اقتصاد را هم در زمان کوتاهی، طی چند سال تغییر داد. می‌شود از شر تحریم‌ها خلاص شد. می‌شود چه می‌دانم مرگ بر آمریکا را تعطیل کرد، می‌شود تورم را کاهش داد و حتی حذف کرد، می‌شود عضو FATF شد، می‌شود جلوی اختلاس‌ها را گرفت. می‌شود درها را باز کرد، می‌شود به وضعیت صنایع رسیدگی کرد. نه

یک روزه یا دوروزه، ولی ظرف ۵ تا ۱۰ سال کاملاً شدنی است. اما آیا این فرهنگ هم عوض می‌شود؟ فرهنگی که طی چند دهه اخیر، بخش‌های منفی آن بسیار عمیق و در بطن جامعه تنیده شده است. اینجا جای نگرانی اصلی است. یعنی کسانی که تا این حد عمیق‌نگاه می‌کنند، و اتفاقاً سرمایه‌های اصلی کشور چه از نظر تخصص و چه از نظر سرمایه هستند، این مسائل برایشان سوال است. پاسخ این سوال مشخصاً «خیر» است. جوابشان این است که باید دو یا سه نسل عوض شود تا این حجم دروغگویی و ریاکاری نهادینه شده طی این سال‌ها کم رنگ شود. البته شما می‌بینید در سفرنامه‌های شاردن و غیره از زمان صفویه هم به چنین مسائلی اشاره شده است ولی آن موقع در لایه‌های پایین جامعه بوده است اما الان رسمی و علنی و در تمام لایه‌ها رخنه کرده است. اصلاً تبدیل به افتخار شده است. رندی و شارلاتان بازی تبدیل به افتخار شده است. دزدی کردن شده است زنگی! کندن و بردن و خوردن، شده است زنگی!

این خطرناک است. تغییر این فرهنگ به نظر من زمان خیلی زیادی می‌خواهد و آن‌هایی که فهمیده‌اند این فرهنگ را نمی‌شود عوض کرد، قصد رفتن دارند و تصمیمشان را گرفته‌اند. آن جایی که باید نگران باشیم اینجا است. دیده‌ام نمی‌شود چون معمولاً بی‌سر و صدا و ساکت و آرام می‌روند. آن جوانی که می‌رود و داد و هوار می‌کند و فحش می‌دهد را می‌توانید ردش را پیدا کنید ولی آن کسی که عمیق به جامعه نگاه می‌کند، کسب و کاری دارد، پولی دارد، سرمایه‌ای دارد، بالاخره توانسته کاری انجام دهد یا علمی دارد را خیر! این‌ها به این سطح از بینش و بصیرت و فهم رسیده‌اند که این فرهنگ است





فارس  
FARSNEWS

M. Javad Sholeboyi

● منبع تصویر: نظافت شهر پس از پایان میهمانی ۱۰ کیلومتری عید غدیر [www.hamshahrionline.ir](http://www.hamshahrionline.ir)

کسانی هستند که باید نگران‌شان باشیم و این‌ها سرمایه‌های اصلی کشورند که دارند می‌روند.

**مطمئناً متاثر از فضای جامعه پیش آمده که دچار یاس و ناامیدی هم شده باشید. بفرمایید چگونه با این ناامیدی مواجه می‌شوید؟**

من! نه، ناامید نیستم. در کل همیشه امیدوار بودم. در زمان هاشمی رفسنجانی با آن شرایط افتضاحی که داشتیم، جوانی ما را سوزاندند هم ناامید نبودم! شما یک نوار، یک آهنگ نمی‌توانستید گوش کنید. آن خفقانی که وجود داشت. احتمالاً خاطر شما هم هست، ما ناامید نبودیم ادامه دادیم و تا الان آمدیم جلو. در دوره احمدی‌نژاد که دروغ در کشور حاکم شد باز ما ادامه دادیم و ناامید نبودیم. در همین زمان آقای رئیسی هم که وضعیت را می‌بینید. نگران هستیم ولی ناامید؟ نه! من همیشه به آینده امیدوارم. چون تنها چیزی که ما را زنده نگه می‌دارد امید است. اگر امید نباشد، ما از دست می‌رویم. کسی که امید ندارد و به فکر فردا نیست خب دیگر امروزی

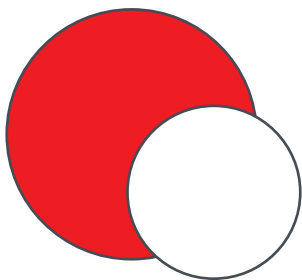
که درست نمی‌شود! در کشور ما می‌توان با یک دستور رییس جمهور را عوض کرد. با یک تغییر در شورای نگهبان می‌توان مجلس را هم عوض کرد. شرایط توسعه اقتصادی و سیاسی را در زمان کمی می‌توان بهبود بخشید. فقط اراده لازم است ولی با هیچ اراده‌ای این فرهنگ مشکل‌دار را نمی‌شود تغییر داد. این جامعه که مشکلات قدیمی داشت، طی این سال‌ها با دروغ‌هایی که شنید، دزدی‌ها و فسادهایی که دید، بدتر شد! در لایه‌های مختلفش دزد بودن، رشوه‌گیر بودن، کلاهش بودن، از پشت خنجر زدن، بی‌فرهنگی و ... کاملاً نهادینه و فراگیر شد! من بعید می‌دانم بشود این را تغییر داد. آدم‌ها را نمی‌شود با دستور یا تصمیم یا درخواست عوض کرد. فرهنگی که طی سال‌ها به قهقرا رفته، ۸۰ سال زمان لازم دارد که به شرایط اولیه که آن هم خیلی مطلوب نبوده، برگرداند. آن‌هایی که به چنین بینشی رسیده‌اند، اینکه این جامعه لاقط در طول عمر آن‌ها و حتی فرزندانشان قابل تغییر و اصلاح نیست و مشکلش خیلی ریشه‌ای تر و بنیادی‌تر از چهارتا مثلاً تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز است، این‌ها

برایش وجود ندارد. شاید مرگ تنها چاره‌اش باشد. تنها راهی که می‌توانیم ادامه بدهیم، تلاش بکنیم، امید است. به هر حال این امکان هست که اندکی تغییر ایجاد کنیم یا تاثیرگذار باشیم. آدم‌هایی که میل به تغییر دادن و تاثیرگذار بودن دارند، ناامید نمی‌شوند و ادامه می‌دهند، حالا درصدش کم زیاد می‌شود. یک زمان خیلی انرژی می‌گذارند یک زمان کمتر می‌شود. یک زمان شما کنار می‌کشید جوان ترها می‌آیند. به جوانان کمک می‌کنیم و امید می‌دهیم. من الان در این مرحله هستم که دیگر سن مان، قدرت مان، انرژی مان، حوصله مان، وقت مان، این‌ها دیگر نمی‌گذارند که با سرعت بالایی حرکت کنیم. به همین دلیل به جوان‌ها کمک می‌کنیم که جوان‌ها جلو بروند. جوان‌ها توان و انرژی دارند. ما به اندازه خودمان تلاش کردیم و از این به بعد هم در حد توان مان تلاش می‌کنیم اما باید بپذیریم وقتی سن بالا می‌رود، توان و تحمل مان کم می‌شود.

**همان طور که مطلع هستید در مورد ضرورت وجود دولت توسعه‌گرا برای دستیابی به توسعه بسیار صحبت شده است با این حال در مورد نقش بدنه جامعه و بویژه نخبگان کمتر صحبت می‌شود. بفرمایید که اصل و نوع کنش نخبگان جهت تغییر در وجه مثبت را چگونه ارزیابی می‌فرمایید.**

در واقع تا همین الان هم بدنه جامعه و نخبگان برای دستیابی به توسعه خیلی تلاش کردند. دولت و حاکمیت هم به عنوان یک مانع و سد عمل کرده است و متأسفانه بسیار موفق هم بوده است. نخبگان در حوزه‌های مختلف از علوم انسانی تا حوزه‌های تکنولوژیک کار می‌کنند و نظر می‌دهند. اما دولت و حاکمیت همیشه

کار خودش را کرده و ایدئولوژیک تصمیم گرفته است. من فکر می‌کنم که مشکل این نیست که جامعه مدنی و نخبگان به وظایف خودشان عمل نمی‌کنند یا عمل نکرده‌اند بلکه کلاً مشکل را در سمت حاکمیت می‌بینم. ضمن اینکه بخش مهمی از نخبگان را یا در اوین میزبانی کردند یا مجبور به مهاجرت که چه عرض کنم فرار از کشور کرده‌اند. حتی در مباحث غیر مرتبط با ایدئولوژی هم مشکلات زیادی برای توسعه وجود دارد. با این قوانین، شهرداری، سازمان امور مالیاتی، تامین اجتماعی و سایر نهادها، مجوزهای دست و پاگیر و تحریم‌ها دیگر کسی امیدی به توسعه ندارد. جامعه و نخبگان باید چه کار بکنند برای توسعه وقتی که تحریم‌ها کم ما را شکسته است؟ جامعه و نخبگان باید چه کار کنند وقتی که هر روز یک اختلاس از یک جای کشور بیرون می‌آید؟ جامعه و نخبگان باید چه کنند وقتی که رانت‌های اطلاعاتی و مالی در اختیار خودی هاست؟ جامعه و نخبگان باید چه کار کنند وقتی که روحانی محترم ما می‌رود بالای منبر و می‌گوید اگر آقازاده‌ای دزدی هم کرد نباید منتشر شود چون به این نظام لطمه می‌خورد؟! بنابراین من سوال را کاملاً غلط می‌دانم!



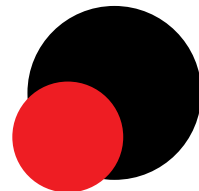
شاید یکی از مهم ترین تفاوت های کارآفرینی و کسب و کارهای مرسوم آن باشد که در کارآفرینی ارتفاع جامعه بر ارتفاع مالی بنگاه ارجحیت دارد. به نوعی در سایه کارآفرینی، آن حس خوب نوع دوستی یا بازکردن گرهی از گره های جامعه پررنگ است. با این توضیح به نظر شما می توان کارآفرینی را به مانند فرصتی برای غلبه بر جو بی اعتمادی و یاس کنونی تفسیر کرد؟

در این باره که آیا Entrepreneurship را کارآفرینی ترجمه کنیم یا ارزش آفرینی، یک اختلاف نظر معروف وجود دارد. هرچند این بحث ها به قول معروف طلبگی و ملالغتی است اما به نظرم اگر کارآفرینی ترجمه کنیم مقداری از آن بار معنایی که شما به آن اشاره کردید، فاصله می گیرد ولی ارزش آفرینی تا حد زیادی نزدیک تعبیر شما است. کارآفرینی بیشتر روی تعداد تمرکز دارد. مثلاً این کارآفرین صد تا شغل ایجاد کرده است، آن کارآفرین ده تا، پس این بهتر است. یا مثلاً این بنگاه ۱۰ سال توانسته با همه مشکلات سر پا بماند، آن یکی ۵ سال، پس آن بهتر است.

ولی ارزش آفرین درباره ارزش ها صحبت می کند و اینکه ارزشی که ایجاد کرده چه میزان مطلوب است و برای چه وسعتی از جامعه و مخاطبان مورد نیاز است؟ البته در نهایت، هر بنگاه اقتصادی هدف اصلی و دلیل وجودش این است که به سهام دارانش سود برساند نه به جامعه، نه به مردم، نه به مشتریان، نه به مخاطبان! هر بنگاه اقتصادی باید بتواند روی پای خود بایستد تا سرمایه گذاران و سهامداران منتفع شوند و این کمک می کند که سرمایه گذاران سرمایه خودشان را افزایش بدهند یا سرمایه خودشان را در بنگاه نگه دارند یا بتوانند سرمایه گذاران جدید جذب کنند تا کسب و کار بتواند رشد کند.

پس هدف اول اصلاً کسب سود برای سهام داران و سرمایه گذاران است. مسیر رسیدن به این سود بسته به ماهیت کسب و کار و فضای کسب و کار، خیلی متفاوت می شود. مثلاً در ایران که در صنعت خودرو انحصار داریم و واردات هم به نفع تولیدکنندگان خودرو تنظیم می شود، عملاً چیزی به نام ارزش آفرینی نداریم. اما در یک بازار رقابتی معمولاً یک کسب و کار تلاش می کند برای اینکه به آن هدف اصلیش برسد، منافعی برای مشتریان ایجاد کند تا مشتری قانع شود که از او بخرد. نکته اصلی اینجاست. اگر خلاصه بخواهم بگویم هدف کسب و کار رساندن سود به مردم نیست بلکه رساندن سهام دارانش به سود است اما مسیر رسیدن به این سود، رضایت مشتری است. وقتی که رقابت باشد مجبورید کیفیت بالاتر، قیمت مناسب تر، خدمات پس از فروش بهتر و الی آخر ایجاد کنید یا از طریق برندینگ، تبلیغات، روابط عمومی و الی آخر، این حس را در مخاطب ایجاد کنید که ارزش چیزی که می خرد بیشتر از پولی است که پرداخت می کند. اینجا هم بنگاه سود می برد و هم جامعه و هم مشتری یا مصرف کننده.

هر چقدر که کسب و کارها بتوانند بیشتر و بیشتر این کار را به درستی انجام بدهند، کل جامعه بیشتر و بیشتر منتفع می شوند. از آن طرف کسب و کار از سود خود مالیات هم می دهد و این مالیات در جامعه و برای جامعه استفاده می شود. دقت کنید در مورد ایران صحبت نمی کنیم که مالیات های ما جاهایی می رود که نمی دانیم. در یک مدل ساده یا یک مدل درست چنین است. حداقل فرض بر این است. شاید در هیچ جای دنیا به صورت کامل و ایده آل اجرا نشده باشد اما اگر یک طیف داشته باشیم ایران در سمت منفی این طیف و آن آخرها



قرار می‌گیرد. ارزش آفرینی بوسیله کسب و کارها در جایی امکان‌پذیر است که بازار و فضا رقابتی است نه انحصاری. در حقیقت باید قوانین ضد تراست داشته باشیم. شرکت‌های مختلف با یک دیگر رقابت کنند. هر کدام از کسب و کارهای بخش‌های مختلف بازار را هدف گذاری کنند و برای آن بخش از بازار ارزشی را ایجاد کنند و آن بخش را راضی کنند. این رضایت موجب گردش مالی و سود می‌شود و وقتی که شرکت منتفع می‌شود، دولت از طریق مالیات منتفع می‌شود و وقتی دولت منتفع می‌شود، می‌تواند خدمات زیرساختی بیشتری به کل مردم جامعه ارائه کند و به این ترتیب کل جامعه منتفع می‌شود. این چرخه و این مدل هر چقدر کامل‌تر در کشور اجرا شود و هر چقدر بن‌بست‌ها رفع شوند، رضایت‌مندی بالاتر می‌رود؛ چه برای بنگاه، چه برای دولت و چه برای مردم.

با این حال در فضای کنونی نمی‌شود کارآفرینی را به عنوان فرصت برای غلبه بر جو یاس کنونی در کشور خودمان تفسیر کرد. چرا؟ به خاطر این که متأسفانه ما از آن مدل سالم خیلی فاصله داریم. البته هیچکس به آن مدل در حالت ایده‌آل نرسیده است چه در آمریکا، چه در انگلیس، چه ممالک اسکاندیناوی و دیگر قدرت‌های اقتصادی، هیچ‌جا مدل کامل اجرا نشده است اما ممالکی که خیلی از آن مدل سالم فاصله دارند برای آن‌ها قطعاً کارآفرینی پاسخگو نیست یعنی قبل از اینکه شما بتوانید به این مدل برسید، باید قوانین و زیرساخت‌ها را آماده کنید. مثلاً مباحث و قوانین مقابله با انحصار باید وجود داشته باشد. ما در کشورمان می‌بینیم طرف می‌رود شورای رقابت دستور می‌گیرد که آقا این رقابت عادلانه نکرده است، بعد با یک تلفن این رای کنسل می‌شود! تا

وقتی فساد وجود دارد، مثلاً همین مورد اخیر چای دیش، امید چندانی نیست. در یک چنین شرایطی، کدام کارآفرین یا تولیدکننده یا عرضه کننده چای می‌تواند رقابت کند؟ همه‌شان از بازار حذف می‌شوند! همین چای دیش سه سال بنرهایش همه جا بود. اتفاقاً چند سال پیش بود یادداشتی در یک روزنامه می‌خواندم، اسم حدود صد بدهکار بزرگ بانکی را منتشر کردند و طرف درآورده بود که نود و دو تا از این‌ها، در بزرگراه‌های تهران از جمله همت، بیلبورد رفته بودند و بعد نتیجه‌گیری کرده بود که اگر کسی در همت بیلبورد رفته با توجه به قیمت بالای این نوع تبلیغات، احتمالاً اختلاس‌گر است! یا احتمالاً پول عجیب و غریبی را از بانک‌ها گرفته و نمی‌خواهد پس بدهد و احتمال اینکه یک شرکت که در همت بیلبورد می‌رود پول ملت را پس ندهد، پول بانک‌ها را پس ندهند، نود و دو درصد برآورد شده بود! حالا درست است که مدل، مدل علمی نبود اما برداشت، برداشت قابل پذیرشی بود!

با این توضیحات در کشوری مثل ایران نمی‌توانید کارآفرینی را به عنوان دوی رفع جو بی‌اعتمادی و یاس کنونی تفسیر کنید. تنها در کشوری می‌توانید چنین کاری بکنید که قوانین و مقررات به شکل درستی اجرا شوند و شفاف باشند. هر وقت این موارد درست شد، آن موقع کارآفرینی می‌تواند موثر باشد و گرنه در کشور ما هر نوع کارآفرینی بدون زد و بند، بدون باند باندبازی، بدون هماهنگی با روسا و بدون سهم دادن و سهم خواهی، متأسفانه نمی‌تواند اثرگذار باشد و رشد کند. بنابراین هر چقدر بیشتر روی کارآفرینی تاکید بکنیم، در واقع در این منجلاب بیشتر فرو می‌رویم. اول باید قبول کنیم قوه قضاییه باید اصلاح شود، باید قوانین اصلاح شوند، همه در

برابر قانون یکسان باشند، رانت‌ها باید حذف شوند، در آن زمان ممکن است کارآفرینی جو بی‌اعتمادی را برطرف کند. چون جو بی‌اعتمادی و یاس کنونی فقط به خاطر شرایط اقتصادی نیست، شرایط روانی جامعه، حقوق فردی، مسائل اجتماعی مثل همین حجاب و غیره، خیلی تاثیر مهم تری در یاس و بی‌اعتمادی دارند تا موارد اقتصادی. زمان جنگ و محرومیت‌ها را یادمان است. آیا مایوس و ناامید بودیم؟ نه. امروز چرا این حجم از ناامیدی وجود دارد؟ البته فشارهای اقتصادی مهم هستند. یک عده می‌گفتند قطعنامه دانتان پاره شود! بروید هر کاری دوست دارید بکنید. قطعنامه‌دان آن‌ها پاره نشد بلکه مردم از وسط دو نصف شدند!

همان آقا الان دارد گوشتش را می‌خورد، میوه‌اش را می‌خورد، به اکوادور و کجا و کجا سفرش را می‌کند. اما بیش از ۷۰ درصد مردم کشوری که مدیریتش دستش بود و می‌خواست جهان را هم مدیریت کند، نمی‌توانند به اندازه حداقل مورد نیاز گوشت بخورند! تا وقتی این موارد حل نشود کارآفرینی می‌شود مُسکَن. ما باید بپذیریم که سرطان داریم. ممکن است برای کوتاه مدت بتوانید بیمار سرطانی را با مسکن سر پا نگه دارید تا مثلا بتواند به شیمی درمانی برساند، ولی واقعیت این است که ما الان دیگر به مرحله جراحی رسیده‌ایم. باید بپذیریم، باید درد را تحمل کنیم. یک سری از این غده‌های فاسد را باید حذف کنیم. هر چند بخشی از کبد باشد، هر چند بخشی از قلب باشد. هر موقع این مهم پذیرفته شد آن زمان این جو بی‌اعتمادی خود به خود مرتفع خواهد شد. خودبه خود کارآفرینان و سرمایه‌گذاران می‌آیند و این چرخه به آن چرخه بالغ نزدیک می‌شود.

چندی پیش کتابی تحت عنوان «کارآمدی در محیط نهادی ناکارآمد» منتشر شد. خلاصه نظر مجموعه نویسندگان آن است که چگونه می‌توان ضمن تاسیس یک نهاد در محیطی نامساعد، علاوه بر اثرگذاری مثبت بر جامعه بر روی شیوه حکمرانی و کاهش فساد نیز اثر گذاشت. به نظر شما می‌توان به چنین امری در ایران امیدوار بود؟

خب من این کتاب را نخواندم. باید آن را بخوانم و بعد نظر بدهم، بنابراین نظری که الان می‌دهم بدون راهکارهای آن کتاب است. ممکن است که نظر من اشتباه باشد اما بر اساس تجربیات خودم در ایران چون سال‌ها به عنوان کارمند و بعدها



زمان جنگ و محرومیت‌ها را یادمان است. آیا مایوس و ناامید بودیم؟ نه. امروز چرا این حجم از ناامیدی وجود دارد؟ البته فشارهای اقتصادی مهم هستند. یک عده می‌گفتند قطعنامه دانتان پاره شود! بروید هر کاری دوست دارید بکنید. قطعنامه‌دان آن‌ها پاره نشد بلکه مردم از وسط دو نصف شدند!



این کشور در اختیار دولت است و دولت هم هیچگونه قانون مشخصی ندارد یا اگر دارد رعایت نمی‌کند و می‌توانند قانون را دور بزنند، در جایی که نهادهایی که می‌شناسیم هر آنچه که می‌خواهند می‌کنند و نه مالیات می‌دهند و نه هیچ چیز دیگر، کسب و کارها نمی‌توانند کاری بکنند. خوشبینانه است که فکر کنیم در یک چنین فضای مسمومی، یک کارآفرین می‌تواند در شرایط سالم کار کند، خیر! این کارآفرین باید در شرایط مسموم کار کند. بنابراین خودبه خود این چرخه ادامه پیدا می‌کند و در نهایت جامعه به آن چیزی که می‌خواهد نمی‌رسد. نظر من کمی ناامیدانه به نظر می‌رسد ولی اتفاقاً امیدوارانه است! اگر میل به اصلاح در بالا باشد می‌توان امیدوار بود که این اتفاق بیافتد. باید آماده جراحی بزرگ و دردآوری باشیم! راه دیگری نیست.

کارآفرین فعالیت داشتیم و همین الان حداقل چهار شرکت فعال در ایران دارم، می‌گویم خیر! چون وقتی فساد جاری و ساری است، کارآفرین هم ناخودآگاه، خواسته یا ناخواسته، بالاجبار یا بالاختیار، برای حفظ خود و کسب و کاری که راه انداخته است و بزرگ کرده است، در فساد دخیل می‌شود. وقتی که شهرداری یک بلوک نیوجرسی جلوی ورودی دفتر شما می‌گذارد و ورودی دفتر شما را به دلایل واهی می‌بندد، آن هم معمولاً هم برای اینکه بتواند رشوه بگیرد، خود به خود شما رشوه می‌دهید. اول رشوه می‌دهید بعد می‌روید به قدم بعدی! وقتی اداره مالیات صورت‌های مالی شفاف را به بهانه‌های واهی رد می‌کند و شما را با بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های من‌درآوردی جریمه می‌کند، شما را درگیر رفت و آمدها می‌کند، ناخودآگاه شما هم با رشوه دادن قاطی فساد می‌شوید! بعد یاد می‌گیرید که خب اگر می‌توانم با رشوه‌دادن این موارد را مرتفع کنم، پس دیگر مالیات نمی‌دهم. در کشوری که تامین اجتماعی و کارکنانش برای رشوه می‌آیند هر روز برای شما پرونده درست می‌کنند و هر روز ماجرا دارید، هر روز مصیبت دارید، کارفرما هم خودبخود یاد می‌گیرد چگونه تامین اجتماعی را دور بزنند. به این ترتیب، این چرخه شکست و فروپاشی ادامه پیدا می‌کند. من امیدوار نیستم در کشور خودمان اتفاق خاصی بیافتد یا شاهد تغییری باشیم. فکر می‌کنم یک بار کتابی درباره ایتالیا می‌خواندم که وضعیت فساد در آنجا بدتر از کشور ما بود تا وقتی که قوه قضاییه سالم و نهادی در دل حکومت، متکی بر خواست عمومی، شروع کرد به برچیدن فساد و کارتل‌های فساد، تا آن موقع هیچ اتفاقی نیفتاده بود. الان هم تا وقتی که بخش عمده اقتصاد





● زهرا عمرانی بنیانگذار استارت‌آپ کاریار

کاریار استارت‌آپی اجتماعی و غیرانتفاعی، متعهد به عدالت، دسترسی و فرصت‌همگانی است که با ایجاد محیطی با دسترسی مناسب در زمینه آموزش IT به خصوص کدنویسی، فرصت رشد و پیشرفت را برای تمام اقشار جامعه فارغ از طبقه‌بندی‌های اجتماعی و انتزاعی موجود، فراهم می‌کند. کاریار معتقد است که مشارکت فعال و آگاهانه در جامعه دیجیتالی امروز، نیازمند یادگیری علوم کامپیوتر است و برای دستیابی به این هدف، همواره تلاش می‌کند موانعی که از ورود و مشارکت جلوگیری می‌کند را شناسایی کرده و از بین ببرد. به این ترتیب دانشجویان فارغ‌التحصیل شده از کاریار، توانایی مقابله با مشکلات منحصر به فرد عصر دیجیتال و حل مسئله را خواهند داشت. به عبارت دیگر، کاریار فقط آموزش نیست، آموزش معطوف به کسب و کار است.

درباره کاریار

[www.kaaryar.ir/about-us](http://www.kaaryar.ir/about-us)



## زنان، کارآفرینی و کنشگری

درباره حضور زنان کارآفرین در عرصه تغییرات اجتماعی  
در گفتگو با سرکار خانم زهرا عمرانی بنیانگذار استارتاپ اجتماعی کاریار

مصاحبه کننده: یلدا دنیائی مبرز

پژوهشگر

عموما می شنویم که ایران جای کار و زندگی نیست. هر کس عقل داشته رفته است. با این توضیح اگر کسی برگردد بی عقل است؟ اصلا حدود نود میلیون ایرانی ساکن داخل، جملگی عقل نداریم؟ حقیقتا نمی شود در ایران کار کرد یا کار کردن در ایران سخت است؟ تا حال از خود پرسیده ایم چه کسی یا کسانی همین داشته های کنونی مان را فراهم کرده اند؟ آیا تا به حال از خود پرسیده ایم من چه نقشی برای تغییر در شرایط پیرامونی ام، ایفا کرده ام؟ برای پاسخ به این پرسش ها خدمت خانم زهرا عمرانی بنیانگذار استارتاپ اجتماعی کاریار<sup>۱</sup> رسیدیم.

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: [www.kaaryar.ir](http://www.kaaryar.ir)



**خانم عمرانی خیلی از ما بر سر دوراهی ماندن یا رفتن مردد شده ایم. بفرمایید چه شد که پس از تحصیل در آمریکا به ایران بازگشتید؟**

برای من حلقه دوستانم تعیین کننده بود! شرایط زیست ما چنان شده که این تردید بین رفتن و ماندن، انگار از نوجوانی در ما شکل می گیرد و تا همیشه ادامه دارد. برای اکثر افرادی که می روند هم باز تردید بین ماندن و برگشتن وجود دارد. من فکر می کنم تصمیم و انتخاب نهایی در نهایت خیلی شخصی است، به شخصیت افراد، تعامل آن ها با خانواده و دوستان و شرایط اقتصادی، اجتماعی، رویا و چشم اندازشان بستگی دارد. برای من این طور بود که با هدف برگشتن رفتیم. فکر کردم دانش و تجربه خودم را بیشتر کنم و برگردم. طی مدت تحصیل و کارم در آمریکا این فرصت ماندن و کار کردن پیش آمد و طبیعتاً جذاب هم بود. اما در نهایت مدل رشته ای که من خوانده بودم و تعلق های خانوادگی که داشتم باعث شد تصمیم بگیرم برگردم. من لیسانس مهندسی نرم افزار داشتم و بعد به سمت رشته مدیریت و مدیریت سازمان های مردم نهاد رفته بودم. بسیاری از دوستان نزدیکم در آمریکا رشته مهندسی برق یا کامپیوتر را تا دکترا ادامه داده بودند. ۷-۸ سال پیش که تکنولوژی و استارت آپ ها رونق زیادی در ایران نداشت، سوال آن ها که به عنوان مدرس در دانشگاه بودند یا وارد بازار کار تکنولوژی شده بودند، این بود که اگر برگردند مشغول چه کاری شوند، زیرساخت، امکانات و تجهیزات آموزش های تخصصی برق و کامپیوتر در ایران آنقدری فراهم نبود. اما در مورد رشته من کاملاً برعکس بود. اکثر هم رشته ای های من بعد از فارغ التحصیلی روانه کشورهای در حال توسعه می شدند تا در حوزه توانمندسازی و توسعه جوامع محلی فعالیت کنند. هر چند در خود آمریکا هم خیریه ها و

سازمان های مردم نهادی بودند که در حوزه های آموزش، توانمندسازی و ایجاد فرصت برابر برای مهاجران یا افراد کم برخوردار، فعالیت می کردند و من هم مدتی با آن ها همکاری کردم، اما در نهایت به این نتیجه رسیدم که بهترین بستر فعالیت برای من، کشور خودم است که هم نیازمندی بیشتری دارد و هم من به خاطر آشنایی با فرهنگ و جامعه می توانم اثرگذار تر باشم.

**وقتی صحبت از رفتن می کنیم کمتر کسی است که تعجب کند اما وقتی صحبت از برگشتن به کشور می کنیم، کمتر کسی است که تعجب نکند! بفرمایید چه شد که به کشور بازگشتید و کاریار را راه اندازی کردید؟**

شکل گیری کاریار، حاصل تجربه زیسته تعدادی از افراد علاقمند به حوزه توانمندسازی و توسعه است که هر کدام دانش و تجربه خود را آوردند و در نهایت با همفکری و بررسی مدل های مشابه، این استارتاپ اجتماعی شکل گرفت. از زاویه من که به فعالیت در حوزه سازمان های مردم نهاد علاقه داشتم، یک آرزو و انگیزه ام شکل دادن مدلی از کسب و کار اجتماعی مدرن بود که هم ارزش افزوده برای گروه هدف و در سطح کلان تر جامعه خلق کند و هم بتواند پایداری و دوام داشته باشد و بتواند سبکی از مدیریت چابک و حرف های را به عنوان مبنای فعالیت خود قرار دهد تا از نظر تاثیرگذاری رشد کند. بخشی از مدل اجرایی کاریار وامدار شرایط حاد دوره کرونا است. در واقع محدودیت های سفر به مناطق کم برخوردار و برگزاری دوره ها و جلسات حضوری، باعث شد تا به دنبال راه جدیدی برای آموزش و توان افزایی باشیم. از طرفی رونق بازار تکنولوژی و امکان برگزاری دوره های آنلاین و



بیش از ۵۰۰ نفر از سراسر ایران در دوره های آنلاین و پروژه محور کاریار شرکت کرده اند.

**بر اساس تجارب شما چه در سطح بنیانگذاران و چه در سطح کارجویان، انگیزه و تلاش کافی برای تغییر را شاهد هستید؟ به عبارتی به نظر شما به اندازه کافی کنشگر هستیم؟**

واقعیت این است که «کافی» برای هر کس معنای متفاوتی دارد. اینکه تا امروز موسسات اجتماعی مختلفی شکل گرفته و در حوزه ماموریت خود تاثیر گذارند بدین معنی است که افرادی با انگیزه و پر تلاش در سطح بنیان گذاران فعالیت می کنند. از طرف دیگر اینکه شاهد داستان های موفقیت مهارت آموزان و کارجویان هستیم، نشان می دهد که افرادی علاقمند به توسعه فردی با پشتکار وجود دارند که از فرصت های پیش آمده بهترین استفاده را می کنند. در مورد کاریار هم همین طور است، انگیزه و تلاش بنیان گذاران و مهارت آموزان سبب شده تا شاهد موفقیت و ورود بیش از

فرصت های اشتغال از راه دور، همان مسیری را پیش چشم ما گذاشت که آموزش و اشتغال در حوزه تکنولوژی بود. از طرف دیگر جوان های با انگیزه و علاقمندی که در مناطق کمتر برخوردار هستند، هم لزوما دوست نداشتند مسیر کاری خانواده را ادامه دهند و علاقه داشتند وارد بازار کار جدید و پر رونق تکنولوژی شوند. همچنین خود موضوع تکنولوژی و تولید آن، به عنوان سرمایه و منبعی گرانبها در اقتصاد ملی کشورها شناخته می شود و در نهایت همه این ها در کنار هم سبب شد تا کاریار راه اندازی شود. باید اضافه کنم کاریار برای انتخاب رشته های آموزشی، تحقیق بازار گسترده ای انجام داد و در نهایت بر اساس نیاز شرکت ها، چهار مسیر آموزش و اشتغال را در حوزه های فرانت اند، بک اند، تحلیل داده و ابزار کارمپیوتر تعریف کرده است. ماموریت کاریار توانمندسازی جوانان از طریق آموزش های کاربردی در حوزه تکنولوژی و پشتیبانی از آن ها برای اشتغال این حوزه است و تا کنون

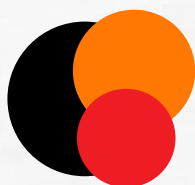
۲- دو اصطلاح مرتبط به حوزه طراحی سایت است. بک اند قسمت سرور و فرانت اند بخش ظاهری سایت را شامل می شود.



## به نظر شما مهم ترین چالش پیش روی کارآفرینی زنان چیست و چگونه می توان آن را مرتفع یا کم رنگ کرد؟

من چالش های پیش رو را فارغ از جنسیت می بینم. فکر می کنم، ادامه دادن و دلسرد نشدن چالشی است که هر روزه کارآفرینان بخش خصوصی با آن مواجه هستند. فضای اقتصادی و اجتماعی کنونی دشوار است. قوانین همراه کارآفرینان نیست و هزینه هایی که بابت بیمه و مالیات به کسب و کارها به خصوص موسسات غیرسودده تحمیل می شود، بسیار زیاد است. کانال های ارتباطی با گروه هدف محدودتر شده و زیرساخت و اینترنت هم دچار فراز و فرود زیادی است. هر چه در اقتصاد کلان به سمت غیرخصوصی تر شدن کسب و کارها برویم، درک قانون گذار نسبت به اهمیت کسب و کارها و کارآفرینان کمتر می شود و فضا برای این فعالیت ها که می تواند سرمنشا نوآوری و شکوفایی اقتصادی باشد، تنگ تر می شود. از زاویه زنان هم فکر می کنم، زنان توانایی، انگیزه و مهارت مدیریت خود را به خوبی نشان داده اند. پذیرش جامعه و فضای کسب و کار نسبت به مدیریت زنانه از یک طرف و پذیرش زنان که مدیریت را به شیوه خود و نه شیوه مردانه پیش ببرند از طرف دیگر، کمک می کند تا شاهد شکل گیری مدل نوینی از ساختار کسب و کار و سرمایه باشیم.

۷۰ درصد از فارغ التحصیلان به بازار کار باشیم و حتی حالا که محدودیت های ناشی از کرونا برداشته شده، همچنان تعدادی از فارغ التحصیلان کاریار از شهرستان های کوچک و دور از مرکز خود به صورت دور کار با شرکت های متوسط و بزرگ ساکن مرکز همکاری می کنند. حقیقتا وارد شدن به بازار کار رقابتی آن هم از راه دور، چندان ساده نیست و انگیزه مضاعف می خواهد. اما دو موضوع همیشه در مورد سازمان های مردم نهاد وجود دارد، یکی در سطح موسسین و هیئت مدیره که هر چند با انگیزه و هدف بالایی کار را شروع می کنند، اما چون در نهایت این کار «شغل اصلی» آن ها نیست و از نظر مالی منفعتی ندارد، ممکن است در مسیر مشغله های دیگر باعث شود تا حضورشان کم رنگ تر شود. دیگر نکته در سطح جامعه هدف است، امروزه اعتقاد این است که بسیاری از مهارت هایی که قبلا فکر می کردیم ذاتی است، آموختنی است. مهارت هایی چون هوش، پشت کار و انگیزه می تواند در مسیر رشد هر فرد آموخته شود. مثلا هوش با سوال کردن رابطه مستقیم دارد، اگر شما سوال کنید مرحله اول را یاد می گیرید و می توانید وارد مرحله دوم شوید، اما اگر اعتماد به نفس سوال کردن را نداشته باشید، در همان مرحله اول خواهید ماند و این کم کم به رفتار شما تبدیل می شود. کاریار وظیفه خود می داند که شرایط رشد گروه هدفش را درک کند و علاوه بر آموزش های تخصصی، از طریق جلسات منتورشیپ و آموزش های ارتباطی انگیزه، پرسشگری و کنشگری را در مهارت آموزانش ایجاد کند و افزایش دهد.





### همه چیز باید از بالا درست شود؟

بریده‌ای از کتاب کارآمدی در محیط نهادی ناکارآمد

کلیشه «همه چیز باید از بالا درست شود» عبارتی عامیانه است که به نظر می‌رسد در میان فرهیختگان حوزه سیاست و توسعه هم از محبوبیت برخوردار است. دوگانه‌های توسعه‌گرا - غارتگر ایوانز و یا نهادهای فراگیر - استعماری عجم اوغلو و رابینسون ثمره چنین روایتی از روابط نهادی در جامعه هستند. به‌رغم همه این تأکیدها اما مانند همه واقعیات اجتماعی در حوزه‌ها و سطوح مختلف، هیچ دوگانه سیاه‌وسفیدی نمی‌تواند پی‌رنگی صحیح برای روایت‌ها محسوب شود. چنانکه عجم اوغلو و رابینسون نیز در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» تأکید می‌کنند در ذیل نهادهای سیاسی استعماری، ممکن است شاهد خلق و ایجاد نهادهای اقتصادی فراگیری باشیم که حتی منجر به تحول و رشد اقتصادی شود. کانون‌های اثربخشی از همین نقطه آغاز می‌شود. کانون‌های اثربخشی مرور تلاش‌های موفقیت‌آمیز برای دستیابی به کارآمدی و اثربخشی در ساختارهای ناکارآمد، فاسد و رانتیری است که عمدتاً به شکست خو گرفته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که پیش‌نیاز دستیابی به موفقیت لزوماً انجام اصلاحات کلان سیاسی نیست. از قضا روایت کانون‌های اثربخشی در کشورهایی مانند برزیل نشان می‌دهد انجام اصلاحات تدریجی و دستیابی به موفقیت‌های کوچک است که زمینه و شرایط لازم را برای انجام اصلاحات در نظام سیاسی فراهم می‌کند. موفقیت‌های بزرگ، حاصل حل یک به یک مسائل به صورت تدریجی است. این کتاب مدعی است که کانون‌های اثربخشی را می‌توان به عنوان یکی از راهکارهای عملیاتی برای اصلاحات نهادی در یک جامعه با نظام نهادی ناکارآمد و فاسد در نظر گرفت.

کارآمدی در محیط نهادی ناکارآمد، مجموعه نویسندگان، مترجمان: نسرین فنواتی و میثم ملکشاه،

انتشارات روزنه، چاپ اول تهران ۱۴۰۰



سازمان مردم نهاد

**آشنا**  
انجمن  
توانمندسازی  
و پیشگیری



کلیک کنید

## هموطن، «ما آشنا هستیم»

هدف ما این است، تا جایی که در توان داریم، در بستری فراهم شده از تخصص و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای بین سه حوزه حقوق، روانشناسی و جامعه‌شناسی، ضمن اقدام به «شناخت» ابعاد چندجانبه آسیب‌های جامعه که در نتیجه عدم‌آگاهی و فقدان آموزش‌های لازم بوده است، به آموزش و توانمندسازی مردمان ایران زمین پردازیم.

تهران، سعادت اباد خیابان مدیریت خیابان علامه  
طباطبایی جنوبی خیابان ۳۸ غربی پلاک ۲۵ طبقه ۱

۰۲۱۸۸۵۶۹۱۷۶

۰۲۱۸۸۵۶۹۱۷۶

info@ashnango.com

www.ashnango.com



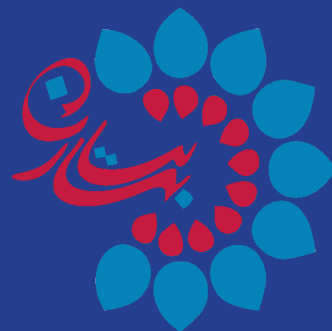
کلیک کنید

آموزش دانش سیاسی در دو حوزه اندیشه و روابط بین الملل به همراه معرفی کتب و نقد و بررسی آنها، فایل صوتی سخنرانی ها و اطلاع رسانی برنامه ها، تحلیل اخبار و رویداد های اجتماعی و درس گفتارهای اختصاصی

ارتباط با ادمین:

@Mansour\_Barati

@Navidkalahroud



کلیک کنید

آکادمی سیاست و نشریات بهارستان یک مجموعه علمی - آموزشی با مدیریت جمعی از دانشجویان حقوق و علوم سیاسی است که هدف آن آشنا کردن مخاطبان خود با مفاهیم علمی-سیاسی، علمی-اقتصادی و علمی-حقوقی است.

در تلگرام و اینستاگرام  
@baharestan\_mag

کلیک کنید ←



LIBERTAS

School of Economic & Political Sciences

لیبرتاس، الهه آزادی نام دانشگاهی است خصوصی که برای ترویج دانش سیاست و اقتصاد، با تکیه به اصول بنیادین لیبرالیسم در سال ۱۳۹۸ متولد شد. برگزاری جلسات شبیه‌سازی پارلمان، کارگاه‌های متنوع آموزشی، راه‌اندازی پویش‌های مختلف و مسابقات کتاب‌خوانی، راه‌اندازی شعب کافه انتلکتوئل در سراسر کشور و تاسیس شرکت کاسبان آزادی در راستای تأمین مالی برای موسسه از طریق ارائه خدماتی در راستای تحقق آزادی بیشتر برای شهروندان تنها بخش کوچکی از فعالیت‌های این مجموع بوده است.



جهت ارتباط با فرزین رحیمی زنوز موسس مدرسه لیبرتاس:

در تلگرام

@LibertasFarzin

در اینستاگرام

@farzinrahimizonouzz



**نشا**  
مدرسه یادگیرنده



کلیک کنید ←

## سواد مالی تضمین سلامت مالیست

آکادمی سواد مالی نشا با سابقه ده ساله خود تلاش می‌کند، با توجه به کیفیت ارائه آموزش های کاربردی، توانمندی کودکان و نوجوانان را در زمینه تصمیم گیری های مالی و اقتصادی تقویت نماید.

[WWW.Neshaschool.Com](http://WWW.Neshaschool.Com)

تلگرام و اینستاگرام  
[@neshaschool](https://www.instagram.com/neshaschool)

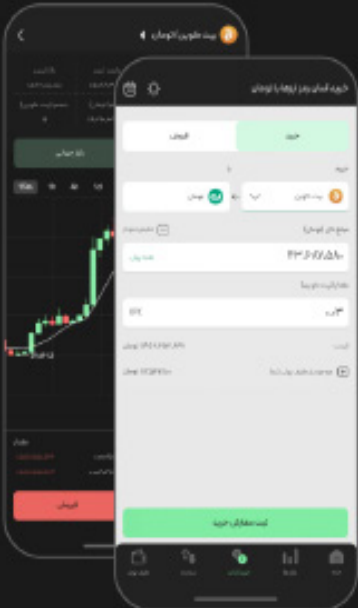
واتس اپ  
۰۹۰۳۱۲۰۲۵۳۱



بیت‌پین محصول شرکت «سنا ایمن مبادله» از برجسته‌ترین شرکت‌های حوزه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری متشکل از خبرگان حوزه فناوری و مدیریت مالی است. تیم بیت‌پین با توجه به نیاز بازار و اهمیت ارزش‌های دیجیتال در آینده‌ی بازارهای مالی، تصمیم به ایجاد یک پلتفرم معاملاتی برای خرید و فروش ارزش‌های دیجیتال گرفت و هم‌اکنون بیت‌پین یکی از بزرگترین و معتبرترین صرافی‌های ارز دیجیتال در ایران می‌باشد که با تکیه بر تکنولوژی بلاکچین، امکان خرید و فروش ارزش‌های دیجیتالی مانند بیت‌کوین، اتریوم و آلت‌کوین‌های مختلف را فراهم کرده است.

بیت‌پین با در نظر گرفتن الزامات قانونی و حقوقی برای سرمایه‌گذاران، سعی در ارائه بهترین خدمات با بالاترین امنیت به مشتریان خود را دارد و در این زمینه به منظور تضمین امنیت تراکنش‌های مالی و حریم خصوصی کاربران، از استانداردهای امنیتی بالا و روش‌های احراز هویت مطمئن، استفاده می‌کند. تغییر و تحولات همیشگی بازار ارز دیجیتال، بیت‌پین را بر این داشته است که با بکارگیری تکنولوژی‌های جدید و پیشرفته و با تلاش مداوم برای بهبود عملکرد خود و حفظ اعتماد کاربر، خدمات با کیفیتی را برای کاربران خود فراهم کند. از این رو شما می‌توانید با استفاده از ابزارهای مختلف از ساده تا حرفه‌ای در هر زمان و مکان با خیالی آسوده مشغول معامله شوید، دارایی‌های خود را مدیریت کنید و به راحتی به ارزش‌های دیجیتال خود دسترسی داشته باشید.

[www.bitpin.ir](http://www.bitpin.ir)



رویداد آنتن

دردنشان | معامله | قیمت ارز دیجیتال | راهنمای استفاده | تماس

## آسان شروع کن، حرفه‌ای ادامه بده!

بازار حوزه‌های فروش و خرید ارز دیجیتال را با بهترین سطح امنیت و کاربرد آسان

شروع

# فصلنامه پیشرو

به توسعه ایران می اندیشد

پیشرو از گفتگو با شهروندان دغدغه مند استقبال می کند. از این رو می توانید هرگونه سوال، ابهام، انتقاد یا پیشنهادی را از طرق زیر با ما در میان بگذارید.



[pishromagazine@gmail.com](mailto:pishromagazine@gmail.com)



۰۹۱۱۳۳۹۲۷۸۵



رشت، گلسار، بلوار نماز، شهرک گل ها، بلکو ۳۸، واحد ۲



[www.pishromagazine.com](http://www.pishromagazine.com)